



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



رسالت
علیهما السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

سلسله مباحث فقهیه و فقه‌پایان



از دیدگاه وهابیان

عزیز اصغر رحمدانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

خدا از دیدگاه وهابیان

نویسنده:

علی اصغر رضوانی

ناشر چاپی:

مسجد مقدس جمکران

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۸	خدا از دیدگاه وهابیان
۸	مشخصات کتاب
۸	مقدمه ناشر
۸	کیفیت صفات
۸	اشاره
۹	۱ - مذهب تأویل
۹	۲ - مذهب تفویض و توقف
۹	۳ - مذهب حمل به ظاهر
۱۰	استدلال قائلین به تأویل صفات
۱۰	اهتمام اهل بیت‌علیهم السلام در تنزیه باری تعالی
۱۰	منزلت عقل از دیدگاه قرآن و روایات
۱۱	رؤیت
۱۱	توضیح
۱۱	ادله امامیه و معتزله بر نفی رؤیت
۱۱	اشاره
۱۱	الف) دلیل عقلی
۱۱	ب) دلیل نقلی قرآنی
۱۲	ج) دلیل نقلی روایی
۱۲	تصریح ائمه اهل بیت‌علیهم السلام به امکان رؤیت قلبی
۱۳	اعتراف برخی از علمای عامه
۱۳	بررسی ادله قائلین به رؤیت
۱۳	توضیح

- دلیل اول ۱۳
- پاسخ ۱۴
- دلیل دوم ۱۴
- پاسخ ۱۴
- دلیل سوم ۱۴
- پاسخ ۱۴
- دلیل چهارم ۱۴
- پاسخ ۱۵
- تجسیم ۱۵
- اشاره ۱۵
- قرآن و نفی جسمیت از خداوند ۱۶
- مقابله اهل بیت علیهم السلام با قول به تشبیه ۱۶
- عوامل پیدایش نظریه تجسیم ۱۷
- ۱ - میل عوام به تجسیم: زیرا بشر به جهت آن که به چشم خود عینک طبیعت و مادیت را دارد، لذا می‌کوشد همه چیز را از دیدگاه مادیت حل کند
- ۲ - خوف از افتادن در تعطیل: لکن این قول افراطگری است که می‌توان با قول به تنزیه، جلوی آن را سد کرد. ۱۷
- ۳ - تأثر از فرهنگ یهود: زیرا در عهد قدیم از جسم بودن خداوند بسیار سخن رفته است؛ خصوصاً با در نظر گرفتن این نکته که عده‌ای از مستبصر
- تصریح علمای اهل سنت به تجسیم این تیمیه ۱۷
- ادوار قول به تجسیم ۱۷
- اشاره ۱۷
- دور اول: عصر یهود ۱۷
- دور دوم: از زمان صحابه تا احمد بن حنبل ۱۸
- اشاره ۱۹
- ۱ - نعیم بن حماد (۲۲۸ ه. ق.) ۱۹
- ۲ - مقاتل بن سلیمان (۱۵۵ ه. ق.) ۱۹

- ۳ - وهب بن منبه (۱۱۴ ه. ق.) ۱۹
- ۴ - محمد بن کزّام سجستانی (۲۵۵ ه. ق.) ۱۹
- ۵ - حماد بن سلمه (۱۶۷ ه. ق.) ۱۹
- ۶ - نوح ابن ابی مریم (۱۷۳ ه. ق.) ۱۹
- دور سوم : از ادوار تجسیم ۲۰
- دور چهارم : از ادوار تجسیم ۲۱
- دور پنجم : از ادوار تجسیم ۲۲
- دور ششم : از ادوار تجسیم ۲۲
- تبرئه رجال شیعه از قول به تجسیم ۲۲
- آرای علمای شیعه در مسأله تجسیم ۲۳
- تبرئه هشام بن حکم از قول به تجسیم ۲۴
- توضیح ۲۴
- مرحله اول: بررسی اصل نسبت ۲۴
- مرحله دوم: بررسی کلام ۲۵
- اشاره ۲۵
- ۱ - قرینه لفظی ۲۶
- ۲ - قرینه خارجی ۲۶
- ۳ - اختلاف در معنای جسم ۲۶
- ۴ - «جسم لا کالاجسام» عبارتی شایع ۲۶
- بررسی روایات در مذمت هشام ۲۷
- فهرست منشورات مسجد مقدّس جمکران ۲۷
- سلسله کتاب‌های پیرامون وهابیت ۲۹
- پی نوشت ها ۲۹
- درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان ۳۱

خدا از دیدگاه وهابیان

مشخصات کتاب

سرشناسه: رضوانی علی اصغر، ۱۳۴۱ عنوان و نام پدیدآور: خدا از دیدگاه وهابیان/ تالیف علی اصغر رضوانی. مشخصات نشر: قم: مسجد مقدس جمکران ۱۳۸۵. مشخصات ظاهری: ۷۱ ص. فروست: سلسله مباحث وهابیت. شابک: ۳۵۰۰ ریال ۹۶۴-۹۷۳-۰۳۷-۰. : ۰؛ ۵۰۰۰ ریال (چاپ دوم)؛ ۵۰۰۰ ریال چاپ سوم ۹۷۸-۹۶۴-۹۷۳-۰۳۷-۰؛ ۸۰۰۰ ریال (چاپ چهارم) وضعیت فهرست نویسی: فاپا یادداشت: چاپ دوم: بهار ۱۳۸۶. یادداشت: چاپ سوم: پاییز ۱۳۸۶. یادداشت: چاپ چهارم: زمستان ۱۳۸۸. یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس. موضوع: وهابیه -- دفاعیه‌ها و ردیه‌ها موضوع: وهابیه -- عقاید موضوع: خدا شناسه افزوده: مسجد جمکران (قم) رده بندی کنگره: BP۲۰۷/۶۲/۴۵۵خ ۴ ۱۳۸۵ رده بندی دیویی: ۲۹۷/۴۱۶ شماره کتابشناسی ملی: م ۸۵-۲۵۵۶۱

مقدمه ناشر

ترویج فرهنگ ناب محمدی و اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام در طول تاریخ دچار کج اندیشی‌ها و نابخردی‌هایی بوده است که نمونه بارز آن را در اندیشه وهابیت و سلفی‌گری می‌توان نظارگر بود، تفکری که همه مسلمانان جهان را از دین اسلام خارج و فقط خود را مسلمان می‌دانند. عده‌ای اندک که با کج‌اندیشی، مسلمانان جهان و دیگر ادیان را دچار مشکل کرده و چهره‌ای خشن و کریه از دین رحمت ارائه نموده‌اند. معمار این اندیشه ابن تیمیه از مخالفان فرزندان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می‌باشد که تفکر او از قرن هفتم تا قرن سیزدهم به فراموشی سپرده شده و مورد مخالفت اندیشمندان مذاهب اسلامی قرار گرفت ولی کمتر از یک قرن است که این تفکر انحرافی دوباره در جامعه اسلامی توسط افرادی معلوم الحال مطرح می‌گردد. جا دارد متفکرین اسلامی، جریان‌های فکری منحرف را به مسلمانان جهان معرفی کرده و محور وحدت اسلامی که همان اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله است را تبیین نمایند، محوری که براساس محبت و پیروی از اهل بیت رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله استوار است و از فحاشی و ضرب و شتم و ترور و بمب‌گذاری به دور است و هیچ‌سختی با آن ندارد. گفت و گو در محافل علمی و معرفی اندیشه ناب، نیاز به آن حرکات انحرافی ندارد، و چنانچه آنان در گفتار صادقند، میدان علم و اندیشه مهیا است. تهاجم استکبار جهانی و صهیونیست‌ها به تفکر اصیل اسلامی از زمانی آغاز و سرعت گرفت که انقلاب شکوهمند اسلامی به رهبری امام خمینی رحمه الله در کشور اسلامی ایران به ثمر نشست و توسط رهبر بزرگوار انقلاب اسلامی حضرت آیت الله خامنه‌ای دام ظلّه هدایت گردید. از کلیه عزیزانی که ما را در نشر معارف اهل بیت علیهم السلام یاری می‌نمایند به ویژه تولیت محترم مسجد مقدس جمکران حضرت آیت الله وافی و همکاران در مجموعه انتشارات و مؤلف محترم جناب استاد علی اصغر رضوانی کمال تشکر و قدردانی را داریم امید است مورد رضای حضرت حق قرار گیرد. ان شاء الله. مدیر مسؤول انتشارات مسجد مقدس جمکران حسین احمدی

کیفیت صفات

اشاره

در خصوص آیات و روایاتی که صفات خداوند در آن یاد شده و در ظاهر مخالف عقل قطعی است، بین علما و متکلمان سه نظریه

وجود دارد:

۱ - مذهب تأویل

این مذهب موافق رأی اهل بیت علیهم السلام و فلاسفه و کثیری از علمای اهل سنت؛ از جمله: معتزله و ماتریدیه است. اساس این قول بر تنزیه خداوند متعال است. طبق این رأی، حکم اولی آن است که هر صفتی را باید بر معنای حقیقی آن حمل کرد، و در صورتی که مانع لفظی یا عقلی در میان بود، باید آن را تأویل و بر معنای کنایی و مجازی‌اش حمل نمود. نووی در شرح صحیح مسلم می‌گوید: نخستین چیزی که اعتقاد به آن بر هر مؤمنی واجب است، تنزیه خداوند متعال از مشابَهت مخلوقات است. و اعتقاد بر خلاف آن مخلّ به ایمان است. تمام علما از امامان مسلمین اتفاق کرده‌اند که آنچه از صفات خداوند در قرآن و حدیث وارد شده که ظاهر آن تشبیه خداوند به خلق است، باید بر این اعتقاد بود که آن ظاهر مراد خداوند نیست...» (۱) همو در جایی دیگر می‌گوید: «این که از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که آتش در دوزخ پر نمی‌شود تا آن که خداوند قدم خود را در آن می‌گذارد، این حدیث از احادیث مشهور در باب صفات است. قاضی عیاض می‌گوید: باید معنای آن را از ظاهرش صرف کرده و تأویل نمود؛ زیرا دلیل عقلی قطعی بر محال بودن اثبات اعضا و جوارح بر خداوند اقامه شده است.» (۲) قسطلانی در ارشاد الساری می‌نویسد: «غضب خداوند کنایه از عقوبت اوست.» (۳) ابومنصور ماتریدی در تأویل «دستان» در قول خداوند متعال: «بَلَّ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ» می‌گوید: «دو دست، کنایه از نعمت گسترده است.» (۴)

۲ - مذهب تفویض و توقف

جماعتی دیگر از علمای اهل سنت قائل به توقفند؛ به این معنا که گفته‌اند: لازم است به جهت احتیاط در دین، راجع به صفات سخنی نگوییم و آن‌ها را تفسیر ننماییم. از جمله کسانی که به این نظریه متمایل شده‌اند، مالک بن انس و سفیان بن عیینه است. (۵)

۳ - مذهب حمل به ظاهر

این نظریه قول کسانی است که تأویل صفات و هم‌چنین تفویض و توقف آن را حرام می‌شمارند، و معتقدند که تمام صفات را بر ظاهرشان باید حمل نمود. ابن تیمیه در کتاب الفتاوی می‌نویسد: «... آنچه در کتاب و سنت ثابت شد و سلف از امت بر آن اجماع کرده‌اند حقّ است و اگر لازمه آن نسبت جسمیت به خداوند باشد اشکالی ندارد؛ زیرا لازمه حقّ، حقّ است.» (۶) ابن بطوطه در کتاب خود می‌نویسد: «در دمشق از فقهای حنبلی شخصی بود به نام تقی الدین ابن تیمیه... روز جمعه بر او وارد شدم؛ در حالی که بر منبر مسجد جامع شهر مردم را موعظه می‌نمود. از جمله صحبت‌هایش این بود که خداوند به آسمان دنیا فرود می‌آید؛ همان‌گونه که من از منبر پایین می‌آیم. در این هنگام از منبر پایین آمد. عالمی از فقهای مالکی معروف به ابن الزهرا بر او انکار نمود، مردم بر سرش ریختند و با دست و کفش کتک مفضّلی به او زدند، به حدّی که عمامه از سرش به روی زمین افتاد.» (۷) شیخ بن باز در فتاوی خود می‌گوید: «تأویل در صفات امری منکر است و جایز نیست، بلکه واجب است اقرار بر صفات کرد طبق ظاهری که لایق به خداوند است.» (۸) همو می‌گوید: «اهل سنت و جماعت از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله بر آنند که خداوند در آسمان بالای عرش خود است و دست‌ها به سوی او دراز می‌گردد.» (۹) البانی محدّث وهابیان در فتاوی خود می‌گوید: «ما اهل سنت ایمان داریم به این که از نعمت‌های خداوند بر بندگانش آن است که خداوند در روز قیامت بر مردم تجلّی می‌کند و همگان او را می‌بینند، همان‌گونه که ماه شب چهارده را مشاهده می‌کنند.» (۱۰) او هم چنین در جایی دیگر بر بخاری ایراد گرفته که چرا قول خداوند: «كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ» را به ملک تأویل کرده و می‌گوید: «این گونه تأویل را شخص مسلمان مؤمن انجام

نمی‌دهد». (۱۱) همو در جایی دیگر می‌گوید: «ما معتقدیم که کثیری از اهل تأویل کافر نیستند، ولی گفتارشان همانند کافران است». (۱۲)

استدلال قائلین به تأویل صفات

۱ - ادعای اجماع از قاضی عیاض، و نووی و دیگران بر تأویل؛ نووی از قاضی عیاض نقل می‌کند که بین مسلمانان اختلاف نیست در این که صفات خبری خداوند را که در قرآن و حدیث آمده، باید تأویل نمود. (۱۳) ۲ - تعبیرهای کنایی امری عادی در زندگی بشر است که خداوند متعال نیز به جهت فهم مردم مطابق با محاورات آن‌ها در قرآن کریم سخن گفته است. علامه طباطبایی رحمه الله در تفسیر المیزان در سبب ورود الفاظ متشابه در قرآن می‌فرماید: «سبب ورود الفاظ متشابه در قرآن به خضوع قرآن در القای معارف عالی باز می‌گردد؛ زیرا قصد خداوند آن است که با الفاظ و اسلوب‌های متداول بین مردم مطالب عالی را به مردم تفهیم کند، و می‌دانیم که این الفاظ برای معانی محسوس یا قریب به حس وضع شده است؛ از همین رو وافی به تمام مقصود نبوده و سبب ایجاد تشابه در آن‌ها گشته است، مگر بر کسانی که از نوعی بصیرت و تسلط علمی برخوردارند، که در نتیجه متشابهات قرآن برای آنان با تعمیق نظر و دقت فکر و با رجوع به محکّمات، روشن و واضح خواهد گشت». (۱۴) ابن‌رشد اندلسی در کتاب فصل المقال در بحثی با عنوان: حق با حق مخالفت نداشته، بلکه شاهد و موافق بر آن است، می‌نویسد: «ما مسلمانان معتقدیم که شریعت الهی حق است و می‌تواند ما را به سعادت برساند... و نیز معتقدیم که هرگز حکم عقلی و برهانی با شرع به مخالفت بر نمی‌خیزد... آن‌گاه می‌گوید: هر گاه حکم عقلی برهانی بر خلاف شرع بود باید شرع را تأویل نمود. و معنای تأویل آن است که لفظ را از معنای حقیقی به معنای مجازی تبدیل کرد و این عادت عرب است که گاهی در کلماتش از تشبیه و استعاره استفاده می‌کند. و این مطلبی است که هیچ یک از مسلمین در آن شک ندارند... از همین رو مسلمانان اتفاق کرده‌اند بر این که واجب نیست در آنجا که ظاهر آیه یا روایت با حکم عقلی قطعی مخالف است آنها را به ظاهرش حمل نمود». (۱۵)

اهتمام اهل بیت علیهم السلام در تنزیه باری تعالی

قاضی عبدالجبار معتزلی می‌گوید: «خطبه‌های امیرالمؤمنین علیه السلام در بیان نفی تشبیه، و اثبات عدل قابل احصا و شمارش نیست». (۱۶) امام رضا علیه السلام می‌فرماید: «هر کس که خدا را به خلقش تشبیه نماید، مشرک است، و هر کس که او را به داشتن مکان توصیف کند، کافر است». (۱۷) امام صادق علیه السلام فرمود: «چیزی شبیه خداوند عزوجل نیست». (۱۸) همچنین فرمود: «منزه است خداوندی که غیر از او کسی به حقیقتش پی نخواهد برد. او همانندی ندارد». (۱۹)

منزلت عقل از دیدگاه قرآن و روایات

قرآن کریم کسانی را که از عقل خود استفاده نمی‌کنند، به عنوان بدترین چهارپایان تعبیر کرده است و می‌فرماید: «إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصُّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ»؛ (۲۰) «همانا بدترین چهارپایان نزد خداوند، اشخاص کر و گنگی هستند که تعقل نمی‌کنند.» و در جایی دیگر می‌فرماید: «وَيَجْعَلُ الرُّجَسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ»؛ (۲۱) «خداوند پلیدی را برای کسانی قرار می‌دهد که تعقل نمی‌کنند.» امام صادق علیه السلام در حدیثی می‌فرماید: «... به عقل است که بندگان، خالق خود را شناخته و مخلوق بودن خود را می‌شناسند، او مدبر آنان است و همه تحت تدبیر اویند، و تنها او باقی و بقیه فانی‌اند...». (۲۲) قاضی عبدالجبار معتزلی در وصف ادله می‌گوید: «اولین دلیل عقل است؛ زیرا با اوست که بین نیک و بد تمییز داده می‌شود و نیز به واسطه اوست که حجیت کتاب و هم چنین حجیت سنت و اجماع ثابت می‌شود». (۲۳) ابوعلی جبایی از بزرگان معتزله می‌گوید: «همه معارفی که در قرآن راجع به

توحید و عدل وارد شده، تأکید کننده اموری است که عقل انسان به آن اذعان دارد...» (۲۴)

رؤیت

توضیح

از جمله مسائلی که از روزگاران کهن نزد متکلمان مورد بحث بوده و اختلاف شدیدی در آن واقع شده، رؤیت خداوند متعال است. آیا خداوند را در دنیا یا در آخرت، به چشم سر یا با چشم بصیرت می‌توان دید؟ در این زمینه اقوال مختلفی وجود دارد که به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم؛ معتزله و شیعه امامیه معتقدند: خداوند متعال در دنیا و آخرت به دیده سر ادراک نمی‌شود، ولی با قلب و دل و به چشم یقین رؤیت می‌شود. و این عالی‌ترین مراتب ایمان است که از او به «عین الیقین» و شهود قلبی تعبیر می‌شود. لکن وهابیان و حنبلیان به طور عموم، و تابعین مذهب اشعری از حنفیه و مالکیه و شافعیّه معتقدند که خداوند متعال در دنیا یا در آخرت دیده می‌شود. ابن قیم جوزیه می‌گوید: «قرآن و سنت متواتر و اجماع صحابه و ائمه اسلام و اهل حدیث و... بر این عقیده‌اند که خداوند متعال در روز قیامت با چشم سر به طور عیان رؤیت می‌شود؛ همان‌گونه که ماه شب چهارده و خورشید هنگام ظهر را می‌توان دید». (۲۵) البانی در فتاوی خود می‌گوید: «ما اهل سنت بر این باوریم که از جمله نعمت‌های خداوند بر بندگانش آن است که در روز قیامت، برای بندگانش تجلی می‌کند و او را خواهند دید؛ همان‌گونه که ماه را در شب چهارده می‌بینیم». (۲۶) عبدالعزیز بن باز مفتی آل سعود در عصر خود می‌گوید: «کسی که منکر رؤیت خداوند متعال در آخرت است، پشت سرش نمی‌توان نماز گزارد و او نزد اهل سنت و جماعت، کافر است». (۲۷) همچنین البانی در تعلیقه خود بر کتاب العقیده الطحاویة (۲۸) از برخی از مشبه نقل کرده و تأیید می‌کند: کسی که معتقد به رؤیت خداوند باشد، ولی نه در جهت خاص، باید به عقل خود مراجعه کند؛ یعنی مشکلی در عقل خود دارد.

ادله امامیه و معتزله بر نفی رؤیت

اشاره

شیعه امامیه و معتزله که معتقد به نفی رؤیت به دیده ظاهری هستند، به چند دلیل عقلی و نقلی؛ چه قرآنی و چه حدیثی تمسک کرده‌اند که به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

الف) دلیل عقلی

هر عاقلی می‌داند که دیدن با چشم امکان ندارد، مگر آن‌که شیء مرئی در جهت و مکان خاصی مقابل بیننده قرار گیرد و حال آن‌که این مسأله در مورد خداوند متعال محال است. (۲۹)

ب) دلیل نقلی قرآنی

۱ - خداوند می‌فرماید: «لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ»؛ (۳۰) «او را هیچ چشمی درک نمی‌کند و حال آن‌که او بینندگان را مشاهده می‌کند و او نامرئی و به همه چیز آگاه است». قاضی عبدالجبار معتزلی در شرح این آیه می‌گوید: «هنگامی که ادراک با بینایی همراه شود، به معنای دیدن است که در این آیه، خداوند آن را نسبت به خودش نفی کرده است». (۳۱) ۲ - خداوند می‌فرماید: «... وَلَا يُحِيطُونَ بِهِ عِلْمًا»؛ (۳۲) «هیچ کس به او احاطه علمی ندارد». پر واضح است که رؤیت

نوعی احاطه علمی از بشر بر خداوند متعال است که خداوند متعال آن را از خودش نفی می‌کند. ۳ - خداوند می‌فرماید: «وَلَمَّا جَاءَ مُوسَى لِمِيقَاتِنَا وَكَلَّمَهُ رَبُّهُ قَالَ رَبِّ أَرِنِي أَنْظُرْ إِلَيْكَ قَالَ لَنْ تَرَانِي وَلَكِنْ أَنْظُرْ إِلَى الْجَبَلِ فَإِنِ اسْتَقَرَّ مَكَانَهُ فَسَوْفَ تَرَانِي فَلَمَّا تَجَلَّى رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا وَخَرَّ مُوسَى صَيْعَقًا فَلَمَّا أَفَاقَ قَالَ سُبْحَانَكَ تُبْتُ إِلَيْكَ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ»؛ (۳۳) «و چون موسی در وقت معین به وعده گاه ما آمد و پروردگارش با وی سخن گفت، موسی [به تقاضای قوم خود] عرض کرد: خدایا! خودت را بر من بنمایان که تو را ببینم؛ خداوند در پاسخ فرمود: مرا تا ابد نخواهی دید ولکن به کوه بنگر، اگر کوه به جای خود برقرار تواند ماند تو نیز مرا خواهی دید. پس آن گاه که نور خدا بر کوه جلوه کرد، کوه را متلاشی ساخت و موسی بی‌هوش افتاد، سپس که به هوش آمد، عرض کرد: خدایا تو منزّه و برتری، به درگاهت توبه کردم و اوّل کسی باشم که ایمان آوردم.» در این آیه از چند جهت می‌توان بر نفی رؤیت استفاده کرد: الف) جواب خداوند به نفی مؤبّد: «لَنْ تَرَانِي». ب) تعلیق امکان رؤیت بر امر محال: «وَلَكِنْ أَنْظُرْ إِلَى الْجَبَلِ فَإِنِ اسْتَقَرَّ مَكَانَهُ فَسَوْفَ تَرَانِي». ج) تنزیه حضرت موسی علیه السلام از رؤیت بعد از به هوش آمدن: «قَالَ سُبْحَانَكَ». د) توبه حضرت موسی علیه السلام از طلب رؤیت از جانب هفتاد نفر: «تُبْتُ إِلَيْكَ».

ج) دلیل نقلی روایی

۱ - مسلم از عایشه نقل کرده است: «هر کس گمان کند که محمّد پروردگارش را دیده، بر خداوند نسبت ناروا داده است». (۳۴) ۲ - نسایی از ابوذر نقل کرده است: «پیامبر صلی الله علیه و آله خداوند را با قلبش، نه با دیدگانش مشاهده نموده است». (۳۵) ۳ - طبری در تفسیرش از ابن عباس در تفسیر آیه: «سُبْحَانَكَ تُبْتُ إِلَيْكَ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ...» نقل می‌کند که معنای آیه این گونه است: «من اولین کسی هستم که ایمان می‌آورم به این که هیچ کس از مخلوقات، او را نخواهد دید». (۳۶) ۴ - ابن ماجه نیز روایتی را از پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد سؤال از میت نقل می‌کند، که در آن آمده است: میت به جهت این پاسخ که خداوند دیده نمی‌شود، پاداش نیکی به او داده می‌شود. (۳۷) ۵ - امام علی علیه السلام در توصیف خداوند متعال می‌فرماید: «ستایش مخصوص خداوندی است که... دیدگان او را نبینند و پوشش‌ها او را مستور نسازند». (۳۸) ۶ - اسماعیل بن فضل می‌گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم که آیا خداوند در روز رستاخیز دیده می‌شود؟ حضرت علیه السلام فرمود: «منزّه است خداوند، و بسیار دور است از این امر، ای پسر فضل! دیدگان تنها اشیایی را می‌بینند که رنگ و کیفیت داشته باشند؛ در حالی که خداوند خالق رنگ‌ها و کیفیت است». (۳۹) ۷ - ذعلب یمانی از امام علی علیه السلام سؤال کرد: ای علی علیه السلام! آیا پروردگارت را دیده‌ای؟ حضرت فرمود: آیا چیزی را که نمی‌بینم عبادت کنم؟ ذعلب پرسید: چگونه او را دیده‌ای؟ حضرت فرمود: دیدگان به مشاهده عیان او را نبینند، بلکه قلب‌ها به حقیقت ایمان او را ادراک کنند...». (۴۰) ۸ - امام صادق علیه السلام فرمود: «روزی پیامبر صلی الله علیه و آله بر شخصی گذر نمود که دیدگانش را بر آسمان دوخته و دعا می‌کند، فرمود: چشمانت را ببند؛ زیرا او را نخواهی دید». (۴۱)

تصریح ائمه اهل بیت علیهم السلام به امکان رؤیت قلبی

از مجموعه کلمات ائمه اهل بیت علیهم السلام استفاده می‌شود که آنچه محال است، رؤیت به دیده است، ولی رؤیت به قلب - که از آن به شهود باطن تعبیر می‌شود - برای مؤمنین امکان دارد. ۱ - محمّد بن فضیل می‌گوید: از امام رضا علیه السلام سؤال نمودم: آیا رسول خدا صلی الله علیه و آله پروردگارش را دیده است؟ حضرت علیه السلام فرمود: «به قلبش دیده است؛ آیا نشنیده‌ای قول خداوند عزوجل را که فرمود: «مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَى»؛ «او را به چشم سر ندید ولکن او را با قلب خود مشاهده نمود». (۴۲) ۲ - امام صادق علیه السلام در جواب شخصی که از امکان رؤیت خداوند در روز قیامت پرسیده بود، فرمود: «هرگز رؤیت با قلب، همانند رؤیت چشم نخواهد بود؛ منزّه است خداوند از آنچه تشبیه کنندگان و ملحدان او را توصیف می‌کنند». (۴۳) ۳ - مردی از خوارج بر

امام باقر علیه السلام وارد شد و عرض کرد: ای اباجعفر! چه چیزی را عبادت می‌کنی؟ حضرت علیه السلام فرمود: خدا را. آن مرد باز سؤال کرد: آیا او را دیده‌ای؟ حضرت فرمود: «چشم‌ها با مشاهده بینایی او را نخواهند دید، ولی قلب‌ها با حقیقت ایمان او را خواهند یافت...» (۴۴) ۴ - یعقوب بن اسحاق می‌گوید: به ابامحمد علیه السلام نامه‌ای نوشته از او سؤال نمودم: بنده چگونه پروردگار خود را عبادت می‌کند؛ در حالی که او را نمی‌بیند؟ حضرت علیه السلام در پاسخ نوشت: «ای ابایوسف! آقا و مولا و نعمت دهنده بر من و پدرانم بزرگ‌تر است از آن که به چشم دیده شود». سؤال کردم: آیا رسول خدا صلی الله علیه و آله پروردگارش را دیده است؟ حضرت در پاسخ نوشت: «خداوند تبارک و تعالی از نور عظمتش آنچه دوست داشت به رسولش از راه قلب نشان داد.» (۴۵) ۵ - اسماعیل بن فضل می‌گوید: از امام صادق علیه السلام سؤال کردم که آیا خداوند در روز قیامت دیده می‌شود؟ حضرت علیه السلام فرمود: «منزه است خداوند، و بسیار از این معنا بالاتر است. ای فرزند فضل! دیدگان تنها چیزهایی را درک می‌کنند که رنگ و کیفیت داشته باشند؛ در حالی که خداوند خالق رنگ‌ها و کیفیت است.» (۴۶) ۴۶ - علامه طباطبایی رحمه الله می‌فرماید: «خداوند متعال در کلام خود گونه‌ای از رؤیت و مشاهده را ثابت می‌کند که غیر از رؤیت بصری حسی است، و آن، نوعی شعور باطنی در انسان است که بدون به کار بردن ابزار حسی یا فکری می‌توان به آن دسترسی پیدا کرد و در پرتو آن، نوعی معرفت به خداوند پیدا می‌شود که با معرفت فکری فرق دارد؛ این معرفت همان وجدان و شهود باطنی است که هیچ نوع حجابی با آن نمی‌باشد، و هرگز انسان را از او غافل نکرده و به دیگری مشغول نمی‌سازد. و همین معنا مراد از لقای الهی است که در روز قیامت برای صالحین از بندگان فراهم خواهد شد...» (۴۷)

اعتراف برخی از علمای عامه

برخی از علمای عامه؛ همانند شیعه امامیه قائل به عدم امکان رؤیت حضرت حق سبحانه و تعالی به دیده چشم شده‌اند. اینک به عبارات برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم: ۱ - ثعالبی در تفسیر آیه شریفه «وَلَقَدْ رَأَوْا نَزْلَهُ أُخْرَى * عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى *» می‌گوید: «از عایشه و جمهور اهل سنت نقل شده که ضمیر در «رآه» به جبرئیل بازمی‌گردد نه پیامبر.» (۴۸) نتیجه این که پیامبر صلی الله علیه و آله خدا را ندیده است. ۲ - شاطبی می‌گوید: «صحابه منکر رؤیت خداوند متعال بوده‌اند.» (۴۹) ۳ - ذهبی در شرح حال ابو عبد الله بخاری می‌گوید: «او عالم اهل بخارا و شیخ آنان، فقیهی باور و زاهد بود. و هر کسی را که قائل به خلق قرآن و احادیث رؤیت و نزول خدا از آسمان بود، تکفیر می‌نمود.» (۵۰)

بررسی ادله قائلین به رؤیت

توضیح

کسانی که معتقد به رویت خداوند به دیدگان هستند، به ادله‌ای چند از آیات و روایات تمسک کرده‌اند:

دلیل اول

خداوند متعال می‌فرماید: «وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاضِرَةٌ * إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٌ * وَوُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ بَاسِرَةٌ * تَظُنُّ أَنْ يُفْعَلَ بِهَا فَاقِرَةٌ»؛ (۵۱) «آن روز رخسار طایفه‌ای از شادی برافروخته و نورانی است و [به چشم قلب جمال حق را مشاهده می‌کنند. و رخسار گروهی دیگر عبوس و غمگین است که می‌دانند حادثه ناگواری در پیش است که پشت آن‌ها را می‌شکند.» گفته شده که این آیه دلالت بر رؤیت خداوند در روز قیامت از ناحیه عده‌ای دارد.

پاسخ

شکی نیست که نظر در لغت به معنای رؤیت و دیدن است، ولی جمله «إِلَى رَبِّهَا نَاظِرَةٌ» در مقابل «تَنْظُرُ أَنْ يُفْعَلَ بِهَا فَاقِرَةٌ» آمده است، و لذا به قرینه مقابله در معنای لغوی آن به کار نمی‌رود، بلکه معنای کنایی آن اراده می‌شود، که همان انتظار رحمت است؛ زیرا جمله مقابل به این معنا است: «می‌دانند که حادثه ناگواری در پیش است...». در این مورد انتظار حادثه ناگوار است و در مورد «نظر» نیز انتظار رحمت است. قاضی عبدالجبار معتزلی می‌گوید: «از جماعتی از مفسرین رسیده که این آیه حمل بر انتظار می‌شود، همان گونه که در احادیث نیز وارد شده است. ابوحاتم رازی به سند خود از مجاهد در تفسیر آیه شریفه: «وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاضِرَةٌ * إِلَى رَبِّهَا نَاظِرَةٌ»، نقل می‌کند که فرمود: «یعنی دیدگان بابشاشت و خوشرویی منتظر ثوابند». و همین تفسیر از ابن عباس نیز نقل شده است... آن گاه قاضی عبدالجبار می‌گوید: با این روایات صحت گفتار ما ثابت می‌شود که مراد به نظر در آیه «انتظار» است». (۵۲)

دلیل دوم

آیات فراوانی دلالت دارد بر این که مؤمنین به لقای پروردگار نایل می‌شوند، و معلوم است که ملاقات مستلزم رؤیت است. خداوند متعال می‌فرماید: «فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا»؛ (۵۳) «هر کس به لقای [رحمت] او امیدوار است باید نیکوکار شود و هرگز در پرستش خدا احدی را با او شریک نگرداند.» گفته شده که مقصود از ملاقات در آیه دیدن به چشم است.

پاسخ

خداوند متعال در رابطه با منافقین نیز از کلمه «لقاء الله» استفاده کرده است آنجا که می‌فرماید: «فَأَعْقَبَهُمْ نِفَاقًا فِي قُلُوبِهِمْ إِلَى يَوْمِ يَلْقَوْنَهُ» (۵۴) «در نتیجه این تکذیب، خدا هم دل آن‌ها را ظلمت کده نفاق گردانید تا روزی که به کیفر بخل و اعمال زشتشان برسند.» و می‌دانیم که هرگز منافقین خداوند را نخواهند دید. پس در این آیه لقا به معنای لقای مرگ و حساب و انواع عذاب آمده است. قاضی عبدالجبار معتزلی می‌گوید: «هرگز لقا به معنای رؤیت نیست، و لذا یکی از آن دو به جای دیگر استعمال نمی‌شود. شخص کور صحیح است که بگوید: به ملاقات فلان شخص رفتم، ولی صحیح نیست که بگوید: فلان شخص را دیدم... پس لقا در آیه را باید حمل بر معنایی کرد که با حکم عقل سازگاری داشته باشد...». (۵۵)

دلیل سوم

خداوند متعال می‌فرماید: «كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَمَحْجُوبُونَ»؛ (۵۶) «چنین نیست، اینان [کفار] از معرفت پروردگارشان محجوب و محرومند.» فخر رازی می‌گوید: «اصحاب ما به این آیه تمسک کرده‌اند بر این که مؤمنین خداوند سبحان را خواهند دید، و الا تخصیص آیه به کفار بی‌فایده است». (۵۷)

پاسخ

استدلال به آیه مبتنی بر آن است که معنای آیه این باشد که: کفار از دیدن خدا محرومند؛ در حالی که در آیه لفظ «رؤیت» به کار نرفته است؛ لذا ظاهر معنا این است که کفار از رحمت خدا محرومند.

دلیل چهارم

گروه مشبّهه در جواز رؤیت، به برخی از احادیث نیز تمسک کرده‌اند؛ از قبیل قول پیامبر صلی الله علیه و آله که بنا بر نقل بخاری فرمود: «... همانا شما خدا را در روز قیامت خواهید دید...» (۵۸) و نیز از جریر نقل می‌کند که پیامبر صلی الله علیه و آله؛ در حالی که به ماه نظاره می‌کرد، فرمود: «شما پروردگارتان را خواهید دید، همان گونه که این ماه را می‌بینید...» (۵۹)

پاسخ

اولاً: این‌ها خبر واحدند و مفید علم نیستند و لذا در اعتقادات ارزشی ندارند. ثانیاً: این گونه احادیث، مخالف با آیات قرآن و عقل است، و لذا اعتباری ندارد. ثالثاً: حدیث دوم به جهت وجود قیس بن ابی حازم، سندش ضعیف است؛ زیرا عبدالله بن یحیی بن سعید می‌گوید: او احادیث منکر را نقل می‌کند و یعقوب دوسی می‌گوید: «اصحاب ما در حق او سخن‌ها گفته‌اند و عده‌ای او را مورد حمله قرار داده‌اند...» (۶۰)

تجسیم

اشاره

از جمله مسائل مورد اختلاف متکلمان، مسأله تجسیم و جسمانیت خداوند است که اعتقاد به آن را به اهل حدیث و حشویه و وهابیان نسبت داده‌اند. ابن تیمیه در کتاب الفتاوی می‌گوید: «آنچه که در قرآن و سنت ثابت شده و اجماع و اتفاق پیشینیان بر آن است، حق می‌باشد. حال اگر از این امر لازم آید که خداوند متصف به جسم بودن شود اشکالی ندارد؛ زیرا لازمه حق نیز حق است.» (۶۱) شیخ محمد ابوزهره در کتاب تاریخ المذاهب الاسلامیه می‌نویسد: «سلفیه هر صفت و شأنی را که در قرآن یا روایات برای خداوند ذکر شده، حمل بر حقیقت کرده و بر خداوند ثابت می‌کنند...» در حالی که علما به اثبات رسانده‌اند که این عمل منجر به تشبیه و جسمیت خداوند متعال خواهد شد...» (۶۲) ابن الوردی می‌گوید: «ابن تیمیه به جهت قول به تجسیم زندانی شد.» (۶۳) ناصرالدین البانی در فتاوی خود می‌گوید: «معتزله و دیگران منکر نعمت رؤیت خدایند، و هر کسی که معتقد به آن باشد گمراه دانسته و او را به تشبیه و تجسیم نسبت می‌دهند... ولی ما اهل سنت ایمان داریم که از منت‌های خداوند بر بندگانش آن است که در روز قیامت بر آنان تجلی کرده و او را مانند ماه شب چهارده می‌بینند.» عبدالله بن احمد بن حنبل به سندش از عمر بن خطاب نقل می‌کند: «هر گاه خداوند بر کرسی خود می‌نشیند، صدایی همانند صدای زین شتر هنگام سوار شدن شخص سنگین بر آن، شنیده می‌شود.» (۶۴) ولی رأی اکثر متکلمان؛ از جمله شیعه امامیه، تنزیه خداوند متعال از جسمیت است. فخر رازی در کتاب المطالب العالیه می‌نویسد: «در این باب اهل علم بر دو دسته‌اند: اکثر آنان معتقد به تنزیه خداوند از جسمیتند، ولی مجسمه‌قائل به جسمانیت خداوند می‌باشند.» (۶۵) امّا در میان شیعه امامیه اتفاق نظر بر نفی جسمیت است که عبارات برخی از آنان را یادآور می‌شویم: ۱ - شیخ کلینی بابی در کتاب کافی با عنوان: «باب النهی عن الجسم و الصورة» ذکر کرده است. (۶۶) ۲ - شیخ صدوق در کتاب التوحید بابی به نام «باب انه عزوجلّ لیس بجسم و لا صورة» آورده است. (۶۷) ۳ - ابوالفتح کراچکی در کنز الفوائد بابی با عنوان «فصل من الاستدلال علی ان الله تعالی لیس بجسم» دارد. (۶۸) ۴ - شیخ طوسی رحمهم الله در تفسیر التبیان (۶۹) ذبیحه کسانی که قائل به تجسیمند را حلال نمی‌داند. و نیز در کتاب المبسوط (۷۰) حکم به نجاست مجسمه کرده و آن‌ها را در شمار کفّار می‌داند. ۵ - قاضی ابن براج در جواهر الفقه تصریح به تنزیه خداوند از جسم و لوازم آن کرده است. (۷۱) ۶ - قطب راوندی در فقه القرآن تصریح به باطل بودن نماز در پوست ذبیحه کسی نموده که قائل به جسمیت خداوند است. و نیز قائل به عدم جواز انتفاع از آن است. (۷۲) همو در جایی دیگر از کتابش می‌گوید: مذهب تجسیم از مذاهب فاسد است. (۷۳) ۷ - شیخ طبرسی در مجمع

البیان (۷۴) معتقد به جایز نبودن خوردن ذبیحه کسی است که قائل به جسمیت خداوند است. و نیز از جمله کسانی که قائل به نجاست مجسیمه بوده و آنان را در زمره کفار می‌دانند؛ علامه حلی در منتهی المطلب، (۷۵) ابن فهد حلی در الرسائل العشر، (۷۶) محقق کرکی در جامع المقاصد، (۷۷) علامه مجلسی در بحار الأنوار (۷۸) و... می‌باشند.

قرآن و نفی جسمیت از خداوند

با ملاحظه دقیق آیات قرآنی به این نکته پی می‌بریم که خداوند متعال از جسم و جسمانیت مبرا است. ۱ - خداوند می‌فرماید: «يَعْلَمُ مَا يَلْجَأُ فِي الْأَرْضِ وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَمَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا يَعْرُجُ فِيهَا وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ»؛ (۷۹) «او هر چه در زمین فرو رود و هر چه بر آید و آنچه از آسمان نازل شود و آنچه بالا رود، همه را می‌داند و او با شماست هر کجا باشید و به هر چه کنید به خوبی آگاه است.» آیه به طور صراحت دلالت بر سعه وجود خداوند سبحان دارد و این که او در هر مکانی با ما است، و کسی که چنین شأنی دارد، نمی‌تواند جسم یا حلول کننده در محلی باشد. ۲ - و نیز می‌فرماید: «أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَا يَكُونُ مِنْ نَجْوَى ثَلَاثَةٍ إِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ وَلَا خَمْسَةٍ إِلَّا هُوَ سَادِسُهُمْ وَلَا أَدْنَىٰ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْثَرَ إِلَّا هُوَ مَعَهُمْ أَيْنَ مَا كَانُوا ثُمَّ يُنَبِّئُهُمْ بِمَا عَمِلُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ»؛ (۸۰) «آیا ندیدی که آنچه در آسمان‌ها و زمین است، خدا بر آن آگاه است. هیچ رازی سه کس با هم نگویند، جز آن که خداوند چهارم آنهاست و نه پنج کس جز آن که خدا ششم آنهاست و نه کمتر از آن و نه بیشتر، جز آن که خدا با آنهاست هر کجا باشند، پس روز قیامت همه را به نتیجه اعمالشان آگاه خواهد ساخت که خدا به کلیه امور عالم داناست.» این آیه نیز به طور وضوح دلالت بر سعه وجود خداوند متعال دارد، و این که در همه جا موجود و با همه کس همراه است. و این گونه خدایی نمی‌تواند جسم باشد؛ زیرا جسم احتیاج به مکان دارد و با وجودش در مکانی، مکان دیگر از او خالی است. ۳ - همچنین می‌فرماید: «وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُولَّوْا فَوَجَّهُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ عَلِيمٌ»؛ (۸۱) «مشرق و مغرب هر دو ملک خداست، پس به هر طرف که روی کنید به سوی خدا روی آورده‌اید. خدا به همه جا محیط و بر همه چیز داناست.» این آیه نیز همانند آیه پیشین، دلالت بر نفی جسمیت خداوند دارد. ۴ - و نیز می‌فرماید: «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ»؛ (۸۲) «هیچ موجودی همانند او نیست و او شنوای بیناست.» پر واضح است که اگر خداوند جسم بود، باید همانند سایر اجسام و شبیه آنها می‌بود. ۵ - و نیز می‌فرماید: «وَاللَّهُ الْغَنِيُّ وَأَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ»؛ (۸۳) «و خداوند از خلق بی‌نیاز است و شما فقیر و نیازمندید.» می‌دانیم که اگر خداوند جسم بود، مرکب از اجزا می‌بود، و هر مرکبی محتاج به اجزای خود است. و این با غنای خداوند سازگاری ندارد. ۶ - همچنین می‌فرماید: «هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ»؛ (۸۴) «اوّل و آخر هستی و پیدا و نهان وجود همه اوست.» در این آیه خداوند متعال خود را ظاهر و باطن معرفی کرده، و اگر جسم می‌بود باید ظاهر آن غیر باطنش (عمقش) باشد، و در نتیجه لازم می‌آید که او ظاهر و باطن نباشد. ۷ - و نیز می‌فرماید: «لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ»؛ (۸۵) «دیده‌ها او را درک نمی‌کنند.» و اگر خداوند جسم بود چرا دیده‌ها او را ادراک نکنند؟!!

مقابله اهل بیت علیهم السلام با قول به تشبیه

امام صادق علیه السلام در حدیثی می‌فرماید: «منزه است خداوندی که جز او کسی دیگر از کیفیتش اطلاعی ندارد، همانندی برای او نیست و او شنوای بیناست، محدود نشده، و محسوس نخواهد بود و مورد تجسس واقع نخواهد گشت. دیدگان و حواس او را ادراک نکرده و چیزی او را احاطه نمی‌کند. جسم و صورت نیست...» (۸۶) و نیز در حدیثی دیگر در توصیف خداوند می‌فرماید: «نه جسم است و نه صورت، بلکه او جسم کننده اجسام و صورت دهنده صور است. جزء جزء نشده و متناهی نیست. زیاده و نقصان در او راه ندارد. و اگر خداوند آن گونه باشد که می‌گویند، پس فرقی بین خالق و مخلوق نیست...» (۸۷) از امام جواد و

هادی‌علیها السلام روایت شده که فرمودند: «هر کس قائل به جسمیت خداوند شد به او زکات ندهید و به او اقتدا نکنید». (۸۸)

عوامل پیدایش نظریه تجسیم

۱ - میل عوام به تجسیم: زیرا بشر به جهت آن که به چشم خود عینک طبیعت و مادیت را دارد، لذا می‌کوشد همه چیز را از دیدگاه مادیت حل کند.

۲ - خوف از افتادن در تعطیل: لکن این قول افراطگری است که می‌توان با قول به تنزیه، جلوی آن را سد کرد.

۳ - تأثر از فرهنگ یهود: زیرا در عهد قدیم از جسم بودن خداوند بسیار سخن رفته است؛ خصوصاً با در نظر گرفتن این نکته که عده‌ای از مستبصرین اهل کتاب به دستگاه خلافت نزدیک شده و از این طریق در جامعه اسلامی عقاید خود را منتشر کرده‌اند.

شهرستانی در کتاب الملل و النحل می‌نویسد: «بسیاری از یهود که مسلمان شده بودند، احادیث فراوانی را در خصوص تجسیم و تشبیه در عقاید اسلامی وارد کردند که تمام آن‌ها برگرفته از تورات بوده است». (۸۹)

تصریح علمای اهل سنت به تجسیم ابن تیمیه

جماعتی از علمای اهل سنت تصریح به تجسیم وهابیان و در رأس آن‌ها ابن تیمیه نموده‌اند، اینک به کلمات برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم: ۱ - قاضی سبکی می‌گوید: «اهل توحید بر این که خداوند در جهت خاصی نیست، اتفاق کرده‌اند مگر برخی از افرادی که قول شاذ دارند؛ همانند ابن تیمیه». (۹۰) ۲ - شیخ محمد ابوزهره می‌گوید: «سلفیه معتقدند که هر چه در قرآن یا روایات در مورد اوصاف خداوند وارد شده؛ از قبیل محبت، غضب، سخط، رضا، ندا، کلام، فرود آمدن در سایه ابرها، استقرار بر عرش، وجه، دست، همگی باید بر ظاهرش حمل شود، بدون هیچ گونه تأویل و تفسیری که مخالف با ظاهرش باشد... رأی و نظر ابن تیمیه نیز همین است». (۹۱) ۳ - شیخ سلیم البشیری رئیس جامعه‌الازهر در عصر خود می‌گوید: «از جمله کسانی که به او نسبت داده شده که قائل به جهت برای خداست. احمد بن عبدالحلیم بن عبدالسلام بن تیمیه حرّانی حنبلی دمشقی است...». (۹۲) ۴ - ابن حجر هیتمی مکی شافعی می‌گوید: «ابن تیمیه نسبت به ساحت مقدس خداوند جسارت کرده و در حق او ادّعیای جهت و جسمانیت کرده است». (۹۳) ۵ - ابوالفداء، در تاریخش می‌گوید: «ابن تیمیه از دمشق به شام فرستاده شد، و از آنجا که وی قائل به تجسیم بود او را در زندانی حبس کردند». (۹۴)

ادوار قول به تجسیم

اشاره

با ملاحظه تاریخ قبل از اسلام و بعد از آن پی می‌بریم که اعتقاد به تجسیم، ادواری را گذرانده تا به وضع امروز رسیده است، ولی آنچه جای خرسندی دارد این است که جامعه شیعی از ابتدا، با حراستی که امامان شیعه و اصحاب آن‌ها و علمای شیعی در طول تاریخ از عقاید اصیل اسلامی داشته نگذاشته‌اند که عقیده تجسیم در بین عقاید اسلامی رسوخ کند، ولی مع الاسف آنچه اکنون مشاهده می‌کنیم این است که این عقیده در بین سلفیه و وهابیان عقیده‌ای رایج است، اما این که این عقیده از کجا وارد شده و چه دوران‌هایی را گذرانده است، مطلبی است که احتیاج به بررسی دارد. اینک به این موضوع می‌پردازیم.

دور اول: عصر یهود

با مراجعه به تاریخ قبل از اسلام پی می‌بریم که یهود، خدا را جسم دانسته و آن را به شکل انسان به حساب آورده‌اند و نیز معتقدند که خدا دارای همسر و فرزند است. لذا خداوند متعال در ردّ این تصور باطل می‌فرماید: «وَأَنَّ تَعَالَىٰ جَدُّ رَبِّنَا مَا اتَّخَذَ صَاحِبَةً وَلَا وَلَدًا»؛ (۹۵) «و این که بلند است مقام باعظمت پروردگار ما، و او هرگز برای خود همسر و فرزندی انتخاب نکرده است.» و نیز می‌فرماید: «وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا»؛ (۹۶) «و گفتند: خداوند رحمان فرزندی برای خود برگزیده است.» به همین جهت بود که از حضرت موسی علیه السلام خواستند تا خداوند را به طور آشکار به آن‌ها نشان دهد. این عقیده از یهود که توسط برخی از کسانی که به جهت کید بر اسلام مسلمان شدند؛ همچون کعب الاحبار و دیگران، داخل در اسلام شد، و به سرعت جای خود را در بین مسلمانان باز کرد. ۱ - ذهبی می‌گوید: «کعب الاحبار با اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله مجالست می‌کرد و از کتاب‌های بنی اسرائیل برای آنان سخن می‌گفت.» (۹۷) ۲ - دکتر رضاء الله مبارکفوری در مقدمه تحقیق کتاب «العظمة» از شیخ اصبهانی می‌گوید: «اسرائیلیات در بین مسلمانان رسوخ کرد، و می‌توان مبدأ ورود آن را در بین علوم مسلمانان به عصر صحابه باز گرداند...» (۹۸) ۳ - ناصرالدین البانی نیز بر این مطلب تصریح کرده و در اثنای بررسی سند حدیث می‌گوید: «سند این حدیث ضعیف و متن آن منکر است، گویا از جعلیات یهود باشد.» (۹۹) ۴ - ذهبی در کتاب «العلو» از عبدالله بن سلام یهودی نقل کرده که گفت: «إذا كان يوم القيامة جيء بنبيكم حتى يجلس بين يدي الله على كرسية...»؛ (۱۰۰) «هر گاه روز قیامت فرا رسد، پیامبر شما آورده می‌شود تا این که نزد خداوند بر روی کرسی او می‌نشیند...» ۵ - عبدالله بن احمد بن حنبل به سندش از وهب بن منبه درباره عظمت خداوند متعال چنین نقل کرده است: «إِنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْبَحَارَ لَفِي الْهَيْكَلِ وَأَنَّ الْهَيْكَلَ لَفِي الْكُرْسِيِّ، وَإِنَّ قَدَمِيهِ عَزَّ وَجَلَّ لَعَلَى الْكُرْسِيِّ، وَقَدْ عَادَ الْكُرْسِيُّ كَالنَّعْلِ فِي قَدَمِيهِ»؛ (۱۰۱) «همانا آسمان‌ها و دریاها در هیکل است و هیکل در کرسی، و هر دو قدم خداوند عزوجل بر روی کرسی است و کرسی همانند نعل در دو پا برمی‌گردد.» ۶ - حافظ ابن حجر می‌گوید: «... و كعب الله بن عمرو بن العاص؛ فإنه كان حصل له في وقعة اليرموك كتب كثيرة من كتب أهل الكتاب، فكان يخبر فيها من الأمور المغيبة، حتى كان بعض الصحابة ربما قال له: حدثنا عن النبي صلى الله عليه وآله ولا تحدثنا عن الصحيفة»؛ (۱۰۲) «و همانند عبدالله بن عمرو بن عاص؛ زیرا او در واقعه یرموک بر کتاب‌های بسیاری از کتب اهل کتاب - یهود و نصارا - دسترسی پیدا کرد، و به آنچه در آن کتب از اخبار غیبی بود حدیث می‌گفت، حتی برخی از صحابه به او می‌گفتند: برای ما از پیامبر صلی الله علیه و آله حدیث نقل کن نه از صحیفه.» لذا ذهبی می‌گوید: «إنه لا يجوز تقليد جماعة من الصحابة في بعض المسائل»؛ (۱۰۳) «تقلید جماعتی از صحابه در برخی از مسائل جایز نیست.» ۷ - بسر بن سعید که از بزرگان تابعین و از رجال کتب سته و از شاگردان ابوهریره به شمار می‌آید، می‌گوید: «إتقوا الله وتحفظوا من الحديث، فوالله لقد رأينا نجالس أبي هريره فيحدث عن رسول الله صلى الله عليه وآله، ويحدثنا عن كعب ثم يقوم، فاسمع بعض من كان معنا يجعل حديث رسول الله عن كعب ويجعل حديث كعب عن رسول الله صلى الله عليه وآله»؛ (۱۰۴) «از خدا بترسید و تحفظ بر حدیث داشته باشید، به خدا سوگند! ما خود مشاهده می‌کردیم که با ابوهریره مجالست می‌نمودیم، او برای ما از رسول خدا صلی الله علیه و آله و کعب الاحبار حدیث می‌گفت، آن گاه برمی‌خاست. من از برخی از افراد که با ما بودند می‌شنیدم که حدیثی را که از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیده بود، به کعب الاحبار نسبت می‌داد و حدیثی را که از کعب الاحبار شنیده بود به رسول خدا صلی الله علیه و آله منسوب می‌کرد.» ۸ - مالک بن انس از ابوهریره نقل کرده که گفت: «خرجت إلى الطور فلقيت كعب الاحبار، فجلست معه فحدثني عن التوراة وحدثته عن رسول الله صلى الله عليه وآله»؛ (۱۰۵) «من به طرف کوه طور رفتم و در آنجا کعب الاحبار را ملاقات نمودم، با او نشستم، او از تورات برای من حدیث می‌گفت و من از رسول خدا صلی الله علیه و آله برای او نقل حدیث می‌کردم.» از این احادیث و کلمات استفاده می‌شود که اسرائیلیات در همان قرن اول وارد منابع اسلامی شد.

اشاره

بعد از گذشت عصر صحابه، دور جدیدی از مجسمه و مشبّهه پدید آمد. در این دور گروهی از مسلمانان، افکار اسرائیلی؛ خصوصاً تجسیم را که در عصر صحابه رواج یافته بود، اخذ کرده و آن را به عنوان اصلی از اصول اعتقادی پذیرفته و به آن اعتقاد پیدا کردند. در این دوران راویان بسیاری پیدا شدند که این گونه احادیث را که صریح در تجسیم بود، بدون هیچ گونه تأمل و درک و این که چه خطری در مجال عقاید پدید خواهد آورد، در بین مسلمانان منتشر ساختند، که از آن جمله می‌توان به این افراد اشاره کرد:

۱ - نعیم بن حماد (۲۲۸ ه. ق.)

گرچه ذهبی او را در کتاب «العلو» (۱۰۶) به عنوان «من اوعیة العلم»؛ یعنی از کسانی که ظرفیت‌های علمی متعددی دارد، معرفی کرده است، ولی حقیقت امر آن است که او از وضّاعین به حساب می‌آید. حافظ ابن عدی درباره او گفته: «او کسی بود که در تقویت سنّت، حدیث جعل می‌کرد». (۱۰۷) حافظ سیوطی از او روایت نقل کرده که در آن آمده است: «... هنگامی که خداوند اراده نزول به آسمان دنیا کرد، از عرش خود پایین خواهد آمد». (۱۰۸)

۲ - مقاتل بن سلیمان (۱۵۵ ه. ق.)

او شیخ مجسمه در عصر خود بود، و لذا به جهت شهرت او در قول به تجسیم، احتیاج به هیچ برهانی نیست. (۱۰۹)

۳ - وهب بن منبه (۱۱۴ ه. ق.)

ذهبی در ترجمه او می‌گوید: «روایات سنددار او کم است و بیشتر علوم او در اسرائیلیات و صحیفه‌های اهل کتاب است». (۱۱۰)

۴ - محمد بن کزّام سجستانی (۲۵۵ ه. ق.)

ذهبی در ترجمه او می‌گوید: «عابد متکلم، شیخ کرامیه... از بدعت‌های کرامیه قول آن‌ها در مورد خداوند است که او جسم است نه مانند اجسام...». (۱۱۱)

۵ - حماد بن سلمه (۱۶۷ ه. ق.)

او کسی است که احادیث منکر بسیاری را در باب صفات خداوند؛ همانند تجسیم نقل کرده است؛ از جمله احادیث تجسیم حماد، روایتی است که احمد بن حنبل در «المسند» (۱۱۲) و ترمذی (۱۱۳) به توسط او از انس بن مالک نقل کرده که پیامبر صلی الله علیه وآله در تفسیر آیه «فَلَمَّا تَجَلَّى رَبُّهُ لِلْجَبَلِ» فرمود: این چنین تجلّی کرد؛ یعنی آخر انگشت کوچک خود را بیرون آورد...

۶ - نوح ابن ابی مریم (۱۷۳ ه. ق.)

در شرح حال او گفته شده که تفسیر را از مقاتل بن سلیمان که مشهور به تجسیم بوده، اخذ کرده است. حشویه و قول به تجسیم

حشویه به دو صورت خوانده می‌شود: یکی بر وزن دَهْرِيَّة و دیگری بر وزن حَمِيدِيَّة. و بر عده‌ای از اهل حدیث اطلاق شده که به تشبیه و تجسیم گرایش داشتند. درباره وجه تسمیه آنان به این نام، چند قول است: الف) چون معتقد به تجسیم بوده‌اند؛ زیرا جسم، محشُو (توپر) است. ب) منسوب به حشَاء به معنای جانب و کنار یا حاشیه مجلس است، چون آنان در مجلس درس حسن بصری حاضر می‌شدند و سخنان نادرست می‌گفتند، وی دستور داد تا آنان را در کنار و حاشیه مجلس جای دهند. میر سید شریف جرجانی می‌گوید: «وسمیت الحشویة حشویة؛ لأنهم يحشون الأحاديث التي لا أساس لها في الأحاديث المروية عن رسول الله صلى الله عليه وآله. قال: وجميع الحشوية يقولون بالجبر والتشبيه وتوصيفه تعالى بالنفس واليد والسمع»؛ (۱۱۴) «حشویه را حشویه نامیدند؛ زیرا آنان از احادیثی استفاده می‌کنند که اصل و اساسی برای آن‌ها در احادیث روایت شده از رسول خدا صلی الله علیه وآله نیست. او نیز می‌گوید: تمام حشویه قائل به جبر و تشبیه و توصیف خداوند متعال به نفس و دست و گوش و چشمند.» ج) آنان منسوب به حشوه، از قراء خراسانند. (۱۱۵) صَفَدِي در کتاب «الغيث المجسم» گفته است: «در مذهب حنفیه، تفکر معتزلی غلبه دارد. در مذهب شافعی، تفکر اشاعره و در مذهب مالکی، اندیشه قدریه (جبریه) و در مذهب حنابله، روش حشویه غلبه دارد.» (۱۱۶) شهرستانی درباره حشویه می‌گوید: «عده‌ای از حشویه اصحاب حدیث، آشکارا قائل به تشبیه شده، برای خداوند اعضا و ابعاض، نزول و صعود، حرکت و انتقال ثابت کرده‌اند. گذشته از این، روایات بی‌اساس را به پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله نسبت داده‌اند، که اکثر این روایات از یهود اقتباس شده است. و درباره قرآن بر این عقیده بودند که حتی حروف و اصوات و کلمات آن نیز قدیم و ازلی است.» (۱۱۷) ابن رشد اندلسی می‌نویسد: «الحشوية فإنهم قالوا: إن طريقة معرفة وجود الله تعالى هو السمع لا العقل، أعني أن الإيمان بوجوده الذي كلف الناس التصديق به يكفي فيه أن يتلقى من صاحب الشرع ويؤمن به إيماناً كما تتلقى منه أحوال المعاد وغير ذلك مما لا دخل للعقل فيه. وهذه الفرقة الضالّة، الظاهر من أمرها أنّها مقصّرة عن مقصود الشارع في الطريق التي نصبها للجميع مفيضة إلى معرفة الله تعالى ... وذلك يظهر من آية من كتاب الله تعالى إنّه دعى الناس إلى التصديق بوجود الباري سبحانه بأدلة عقلية منصوص عليها؛ (۱۱۸) «حشویه می‌گویند: تنها راه معرفت وجود خداوند متعال سمع است نه عقل؛ یعنی تنها راه ایمان به وجود خدا که مردم مکلف به تصدیق به آن می‌باشند، آن ایمانی است که تلقی از صاحب شرع شود؛ همان‌گونه که احوال معاد و دیگر اموری که عقل در آن‌ها مدخلیت ندارد، از شرع تلقی می‌گردد. و این فرقه گمراه، امرشان ظاهر است که در فهم مقصود شارع راهی را که خداوند برای تمام مردم نصب کرده و به معرفت خداوند متعال می‌انجامد قاصرند... و این مطلب از آیات متعددی از کتاب خداوند متعال استفاده می‌شود؛ زیرا آیات، مردم را دعوت به تصدیق وجود باری تعالی به ادله عقلی کرده که بر آن‌ها نصّ شده است.» اصول عقیده حشویه را می‌توان سه مطلب دانست: ۱ - تنها راه برای رسیدن به معرفت اعتقادی، نصّ شرعی است و عقل هرگز در آن راه ندارد. ۲ - در باب عقاید، اعتماد بر احادیث ضعیف و جعلی می‌کنند، بدون آن‌ها را مورد بررسی قرار دهند. ۳ - مخالف تأویلند و لذا هر چه را در باب عقاید در احادیث آمده، حمل بر ظاهر آن می‌نمایند. (۱۱۹)

دور سوم: از ادوار تجسیم

این دور از ادوار تشبیه و تجسیم، از زمان احمد بن حنبل و حنابله شروع شده و تا عصر ابن تیمیه ادامه پیدا می‌کند. عبدالله بن احمد بن حنبل کتابی را در این باره به نام «السنة» تألیف کرده است. و حنابله نیز کتابی را تحت عنوان «الردّ علی الجهمیة» به پدرش نسبت داده‌اند. این دو کتاب پر از احادیث تشبیه و تجسیم است. در طول این دوران، پیروان این خط کتاب‌های بسیاری را تألیف کرده و در آن احادیث تشبیه و تجسیم را جمع نمودند، که برخی از آن‌ها عبارتند از: ۱ - «کتاب الاستقامة»، خشیش بن اصرم. ۲ - «السنة»، عبدالله بن احمد بن احمد بن حنبل. ۳ - «السنة»، الخلال. ۴ - «السنة»، ابی الشیخ. ۵ - «السنة»، عسال. ۶ - «السنة»، ابوبکر بن عاصم. ۷ - «السنة»، طبرانی. ۸ - «السنة و الجماعة»، حرب ابن اسماعیل سیرجانی. ۹ - «التوحيد»، ابن خزیمه. ۱۰ - «التوحيد»، ابن منده. ۱۱ -

«الصفات»، حکم بن معبد خزاعی. ۱۲ - «النقض»، عثمان بن سعید دارمی. ۱۳ - «الشریعة»، آجزی. ۱۴ - «الإبانه»، ابی نصر سجری. ۱۵ - «الابانه»، ابن بطله. ۱۶ - «ابطال التاویلات»، ابی یعلی قاضی. حنابله در اوائل قرن پنجم؛ یعنی در سال ۴۰۸ ه. ق. توانستند خلیفه قادر بالله عباسی را هم عقیده خود کنند، لذا از این راه مردم را هم عقیده خود کرده و هر کس از معتزله و حنفیه و دیگران که با آن مخالفت می کرد را تهدید می نمودند. ذهبی می گوید: «علامه ابواحمد کرجی درباره عقیده خود کتابی را تألیف نمود. خلیفه قادر بالله آن را کتابت کرده و مردم را بر آن جمع و بر تعلیم آن امر نمود. و این در اوائل صده پنجم و در آخر ایام امام ابی حامد اسفرائینی، شیخ شافعیه در بغداد است. او دستور داد تا هر کس که اعتقاد به آنچه در این کتاب است ندارد؛ چه معتزلی یا رافضی یا خارجی، باید توبه داده شود. از جمله عقاید در آن کتاب این بود: «کان ربنا عزّ وجلّ وحده لا شیء معه ولا مکان یحویه، فخلق کلّ شیء بقدرته، شاء وأراد، لا استقرار راحة کما یستریح الخلق»؛ (۱۲۰) «پروردگار عزوجلّ ما تنها است و چیزی همراه او نیست و مکانی او را احاطه نمی کند. پس هر چیز را به قدرت خود آفرید، و عرش را بدون آن که به آن احتیاج داشته باشد خلق کرد، پس بر روی آن به نحو استقرار قرار گرفت آن گونه که بخواهد و اراده کند، نه به نحو استقرار راحت، همان گونه که خلق استراحت پیدا می کند.» ابن اثیر در حوادث سال ۴۰۸ ه. ق. می گوید: «در این سال بود که قادر بالله معتزله و شیعه و دیگران از صاحبان گفتار و مقالات مخالف را دستور به توبه داد و آنان را از مناظره در عقایدشان نهی نمود، و اگر کسی چنین می کرد عقوبت می نمود.» (۱۲۱) حافظ ابن جوزی در حوادث سال ۴۰۸ ه. ق. می گوید: «در این سال بود که قادر، بدعت گذاران را دستور به توبه داد... خبر داد ما را هبه الله بن حسن طبری که در سال ۴۰۸ ه. ق. امیرالمؤمنین قادر بالله، فقهای معتزله و حنفیه را دستور به توبه داد و آنان نیز اظهار رجوع کردند...» (۱۲۲) از این نصوص تاریخی استفاده می شود که دست سیاست در کنار حنابله قرار گرفت و به کمک آنان آمد و لذا مخالفین خود را با انواع اذیت و آزارها از میدان بیرون کردند و از این طریق عقاید خود را گسترش داده و برای خود شوکتی یافتند. علمای حنابله از این فرصت به نفع خود سوء استفاده کرده و در مقابل مخالفان با مقابله عملی و فکری ایستادند. از جمله این افراد یحیی بن عمار (متوفی ۴۲۲ ه. ق.) است که معروف به شیخ مجسم ابی اسماعیل هروی است، که خودش می گوید: من ابن حبان را از سجستان بیرون کردم؛ زیرا او منکر حدّ برای خداوند متعال بود. (۱۲۳) بعد از او امامان حنبلی یکی پس از دیگری ظهور کرده و خطّ فکری خود را ادامه دادند که از جمله آنان، قاضی ابویعلی حنبلی (متوفی ۴۵۸ ه. ق.) است. او با تألیف کتابی به نام «ابطال التاویل» احادیث تشبیه و تجسیم را دنبال کرده و بر نظریه تأویل در باب صفات، خطّ بطلان کشید. بعد از او نیز ابن قدامه مقدسی حنبلی (متوفی ۶۲۹ ه. ق.) ادامه دهنده این راه شد. او با تألیف کتابهایی درباره این عقیده به نامهای: «ذمّ التاویل»، و «لمعه الاعتقاد»، و «العلو»، به عقیده تشبیه و تجسیم جان تازه ای بخشید. ذهبی مؤلفات ابن قدامه را در شرح حالش آورده است. (۱۲۴) این تألیفات اکنون چاپ شده و در دسترس قرار گرفته است. ابوشامه مقدسی درباره او می نویسد: «لکن کلامه فی العقائد علی الطریقه المشهوره عن اهل مذهب...»؛ (۱۲۵) «لکن کلام او در عقاید بر روش مشهور از اهل مذهبش است.» شیخ محمد ابوزهره می نویسد: «إن ابن تیمیه یقرّر أنّ مذهب السلف هو إثبات کلّ ما جاء فی القرآن من فوقیه و تحتیه و استواء علی العرش و وجه و ید و محبّه و بغض، و ما جاء فی السنّه من ذلك ایضاً من غیر تأویل و بالظاهر الحرفی ... لقد سبقه بهذا الحنابله فی القرن الرابع الهجری كما بینا، و ادعوا أنّ ذلك مذهب السلف، و ناقشهم العلماء فی ذلك الوقت، و أثبتوا أنّ اعتقادهم هذا یؤدّی إلى التشبیه و الجسمیه لامحاله...»؛ (۱۲۶) «ابن تیمیه چنین تقریر می کرد که مذهب سلف اثبات هر چیزی است که در قرآن آمده است؛ از قبیل فوقیت و تحتیت و استواء بر عرش و وجه و دست و محبت و بغض، و نیز آنچه در سنت از این قبیل آمده است، بدون آن که تأویل شود... به این رأی، حنابله در قرن چهارم ه. ق. سبقت گرفتند آن گونه که بیان شد و ادعا کردند که این رأی مذهب سلف است. ولی در همان وقت علما با آنان مناقشه کرده و اثبات نمودند که اعتقادشان منجر به تشبیه و جسمیت خواهد شد...».

این دوران از زمان ابن تیمیه و شاگردان او شروع می‌شود و تا زمان محمد بن عبدالوهاب ادامه می‌یابد. ابن تیمیه اصول افکار حنابله و قائلین به تجسیم را از گذشتگان خود به ارث برد و برای آن، اساس و برنامه‌ای خاص قرار داده و آن‌ها را منظم کرد. وی در یکی از کتاب‌های خود به نام «نقض اساس التقدیس» می‌گوید: «وإذا كان كذلك فاسم المشبهه ليس له ذكر بدم في الكتاب والسنة ولا كلام أحد من الصحابة والتابعين...» (۱۲۷) «و هر گاه چنین باشد، پس برای معتقدان به تشبیه یادی به مذمت در کتاب و سنت و نه کلام هیچ یک از صحابه و تابعین نیامده است...». او در جایی دیگر نیز می‌گوید: «وليس في كتاب الله ولا سنة رسوله ولا قول أحد من سلف الأمة وأئمتها أنه ليس بجسم، وأن صفاته ليس أجساماً وأعراضاً، فنفي المعاني الثابتة بالشرع بنفي ألفاظ لم ينف معناها شرع ولا عقل، جهل وضلال» (۱۲۸) «در کتاب خدا و سنت رسولش و نیز در کلام احدی از سلف و امامان امت چنین نیامده که خداوند جسم نیست، و این که صفات او جسم و عرض نیستند. پس نفی معانی ثابت به شرع به نفی الفاظی که شرع و عقل معنای آن را نفی نکرده، نادانی و ضلالت است.»

دور پنجم: از ادوار تجسیم

دور پنجم از ادوار قول به تشبیه، دوران محمد بن عبدالوهاب نجدی و پیروان او است. شیخ رضوان العدل شافعی مصری (۱۳۰۳ هـ ق) می‌گوید: «ثم ظهر بعد ابن تیمیه محمد بن عبدالوهاب في القرن الثاني عشر وتبع ابن تیمیه وزاد عليه سخافة وقبحاً، وهو رئيس الطائفة الوهابية قبحهم الله...» (۱۲۹) «بعد از ابن تیمیه، محمد بن عبدالوهاب در قرن دوازدهم ظهور کرد. او خط ابن تیمیه را دنبال کرد و بر آن حرف‌های سخیف و قبیح را اضافه نمود. او رئیس طایفه وهابیه است، خداوند آنان را قبیح گرداند...». حسن بن علی سقاف شافعی می‌گوید: «أما التجسيم والتشبيه فقد نشر الوهابيون وروجوا كتباً كثيرة في موضوع الصفات ككتاب "السنة" لعبدالله بن احمد بن حنبل وكتاب "الرد على بشر المريسي" لعثمان الدارمي. وألف علماءهم في ذلك كتباً كثيرة نقلوا فيها هذه المباحث من كتب ابن تیمیه وابن القيم وأشباههم...» (۱۳۰) «تجسیم و تشبیه را وهابیان منتشر ساخته و کتاب‌های زیادی را در موضوع صفات ترویج ساختند؛ همانند کتاب "السنة" از عبدالله بن احمد بن حنبل، و کتاب "الرد على بشر المريسي" از عثمان دارمی. و علمای وهابیان در این باره کتاب‌های بسیاری تألیف نمودند و در آن‌ها این مباحث را از کتاب‌های ابن تیمیه و ابن قیم و دیگران نقل کردند...».

دور ششم: از ادوار تجسیم

دور ششم از ادوار تجسیم و تشبیه، دوران سلفیه و وهابیان معاصر است. کسانی که در هیئت‌های بحث‌ها و فتاوی و دعوت و ارشاد ظهور و بروز داشته و دارند و نیز البانی و پیروان خط فکری او. این افراد در عصر حاضر توانسته‌اند، دانشگاه‌های مختلف را تسخیر کرده و دسته‌های گوناگون از طلاب را با اصول افکار خود در آنجا تعلیم دهند.

نبرته رجال شیعه از قول به تجسیم

از جمله اتهاماتی که به شیعه زده شده این است که آنان قائل به تجسیم‌اند؛ یعنی معتقدند به این که برای خداوند جسمی است دارای ابعاد و حدود... و در این زمینه ادعا می‌کنند، اول کسانی که قائل به جسمیت خداوند در بین شیعیان بوده، هشام بن حکم و یونس بن عبدالرحمان قمی و دیگران از بزرگان شیعه در قرن دوم می‌باشند. دکتر قفاری می‌گوید: «اصل افکار تجسیم و مذهب آن از شیعه سرچشمه گرفته است. آن‌گاه می‌گوید: ابن تیمیه اول کسی است که این را به اثبات رسانده و گفته: اول کسی که در اسلام

قائل به جسمانیت خداوند شده، هشام بن حکم می‌باشد». (۱۳۱) او هم چنین می‌گوید: «در نتیجه: تشبیه خداوند سبحان به مخلوقاتش در یهود سابقه داشته و از آنجا به تشیع سرایت کرده است؛ زیرا تشیع مأوی و ملجأ هر کسی است که قصد سوء نسبت به اسلام و مسلمین دارد». (۱۳۲) جا دارد این تهمت را بررسی کرده و دامان شیعه را از آن پیراسته نماییم.

آرای علمای شیعه در مسأله تجسیم

از آنجا که اشکال کننده در صدد است تا قول به تجسیم را به علمای شیعه نسبت دهد؛ لذا جا دارد این موضوع را در لابه‌لای کلمات آن‌ها بررسی کنیم تا از صحت یا فساد آن آگاهی یابیم: ۱ - شیخ کلینی رحمه الله (۳۲۹ ه. ق)؛ در کتاب «کافی» بابی را منعقد کرده تحت عنوان «باب النهی عن الجسم و الصورة»، (۱۳۳) که به تبع روایات، این خود دلالت بر عدم اعتقاد او، به تجسیم دارد. ۲ - شیخ صدوق رحمه الله (۳۸۱ ه. ق)؛ در کتاب «توحید» بابی دارد به نام «باب ان الله عزوجل ليس بجسم و لاصوره». (۱۳۴) ۳ - شیخ مفید رحمه الله (۴۱۳ ه. ق)؛ در کتاب «تصحیح الاعتقاد» می‌گوید: «و اما کلام در توحید و نفی تشبیه از خداوند و تنزیه و تقدیس برای او، چیزی است که به آن امر شده و مورد رغبت قرار گرفته است. و اخبار بسیاری بر آن دلالت دارد». (۱۳۵) می‌دانیم که تجسیم داخل در تشبیه است، لذا کلام شیخ مفید شامل تجسیم نیز می‌شود. ۴ - ابوالفتح کراچکی (۴۴۹ ه. ق)؛ در کتاب «کنز الفوائد» بابی دارد تحت عنوان «فصل من الاستدلال علی ان الله تعالی ليس بجسم». (۱۳۶) ۵ - شیخ طوسی (۴۶۰ ه. ق)؛ در تفسیر «التبیین» از جمله کسانی که ذبیحه و کشتارشان را حرام می‌داند، کسانی را برمی‌شمارد که قائل به تجسیمند. (۱۳۷) همان‌گونه که حکم به نجاست مجسمه کرده و آن‌ها را در زمره کفار به شمار آورده است. (۱۳۸) ۶ - قاضی ابن براج (۴۸۱ ه. ق)؛ در «جواهر الفقه» تصریح به تنزیه خداوند از جسم و لوازم آن کرده است. (۱۳۹) ۷ - قطب راوندی (۵۷۳ ه. ق)؛ در کتاب «فقه القرآن» فتوا به عدم صحت نماز در پوست حیوانی داده که مجسم آن را ذبح کرده و انتفاع به آن را نیز جایز نمی‌داند. (۱۴۰) و در جای دیگر نیز می‌گوید: تجسیم از مذاهب فاسد است. (۱۴۱) ۸ - شیخ طبرسی (قرن ششم ه. ق)؛ در «تفسیر مجمع البیان» قائل به عدم جواز خوردن ذبیحه کسی شده که معتقد به تجسیم است. (۱۴۲) ۹ - علامه حلّی رحمه الله (۷۲۶ ه. ق)؛ در کتاب «منتهی المطلب» فتوا به نجاست نیم خورده مجسمه داده است و آن‌ها و مشبّهه را در حکم نواصب و غلات دانسته و حکم به کفر همه آن‌ها داده است. (۱۴۳) ۱۰ - ابن فهد حلّی (۸۴۱ ه. ق)؛ در کتاب «الرسائل العشر» مجسمه را از جمله کسانی به حساب آورده که داخل در عنوان کافر بوده و محکوم به نجاستند. (۱۴۴) ۱۱ - محقق کرکی (۹۴۰ ه. ق)؛ در کتاب «جامع المقاصد» به نجاست مجسمه فتوا داده است. (۱۴۵) و در کتاب «الرسائل» نیز به عدم جسمانیت خداوند اشاره کرده است. (۱۴۶) ۱۲ - ابن ابی جمهور احسائی (اوائل قرن دهم هجری قمری)؛ از جمله اصول شیعه را تنزیه خداوند تبارک و تعالی از تشبیه و دیگر نقائص برشمرده است. (۱۴۷) ۱۳ - علامه مجلسی (۱۱۱۰ ه. ق)؛ در کتاب «بحار الانوار» بابی را تحت عنوان «نفی الجسم و الصورة و التشبیه و الحلول و الاتحاد و انه لا یدرک بالحواس و الاوهام و العقول و الافهام» منعقد نموده است. و بعد از آن بابی دیگر تحت عنوان «نفی الزمان و المكان و الحركة و الانتقال عنه تعالی و تأویل الآیات و الاخبار فی ذلک» آورده است. (۱۴۸) ۱۴ - شیخ جعفر کاشف الغطاء (۱۲۲۸ ه. ق)؛ در کتاب «کشف الغطاء» بر نفی تجسیم و ترکیب از خداوند استدلال کرده است. (۱۴۹) ۱۵ - حاج ملاهادی سبزواری (۱۳۰۰ ه. ق)؛ در کتاب «شرح الاسماء الحسنی» تصریح دارد بر این که تنزیه خداوند از صفات مخلوقات و اجسام، انسان را بر اقامه برهان بر ضد برخی از عقاید باطل کمک خواهد کرد. (۱۵۰) ۱۶ - آیت الله خویی (۱۴۱۳ ه. ق)؛ در کتاب «الطهاره» تصریح به بطلان عقیده تجسیم نموده است. (۱۵۱) از این عبارات استفاده می‌شود که علمای شیعه، همگی بر تنزیه خداوند از جسم و لوازم آن اتفاق دارند. و نیز با مراجعه به روایات پی به وجود احادیث بسیاری خواهیم برد که دلالت بر عدم تجسیم دارد، و تنها علامه مجلسی در کتاب «بحار الانوار» ۴۷ حدیث در این باره آورده است، و این خود دلالت دارد بر این که عدم تجسیم نزد شیعه اصلی مسلم است.

تبرئه هشام بن حکم از قول به تجسیم

توضیح

با مراجعه به کتاب‌های مخالفین مشاهده می‌کنیم که تنها دلیلی که آن‌ها به آن تمسک کرده و نسبت تجسیم را به هشام داده‌اند، جمله‌ای است که از او روایت شده که درباره خدا فرمود: «جسم لا کالاجسام». اینک این نسبت را در دو مرحله مورد بررسی قرار می‌دهیم: یکی در اصل این نسبت که آیا صحیح است یا خیر، و دیگری آن که بر فرض صحت نسبت، آیا این جمله دلالت بر اعتقاد هشام به تجسیم دارد یا خیر؟

مرحله اول: بررسی اصل نسبت

شواهدی این احتمال را تقویت می‌کند که این نسبت به هشام چیزی جز افترا و تهمت نیست. اینک به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

۱ - هشام از جمله اصحاب امامان اهل بیت علیهم السلام به حساب می‌آمده که به عنوان مدافع از حریم حق و حقیقت مطرح بوده‌اند. کسانی که در مقابل خطوط انحرافی ایستادگی کرده و درصدد ابطال شبهه‌های آنان برآمده‌اند. حال چگونه می‌توان او را متهم به چنین عقیده‌ای کرد که از خارج اسلام وارد شده است؟ ۲ - با مراجعه به کتب رجال پی خواهیم برد که هشام و یونس با مشکلی از درون مذهب و آن هم از ناحیه برخی از اصحاب خود مواجه بودند؛ زیرا برخی نمی‌توانستند مقام و منزلت آن دو را مشاهده کنند و لذا به جهت حسدی که به او داشتند او را به قول به تجسیم متهم ساختند. کشی در رجال خود از سلیمان بن جعفر نقل کرده که گفت: از امام رضا علیه السلام درباره هشام بن حکم سؤال کردم؟ حضرت فرمود: «او بنده‌ای نصیحت کننده بود که از ناحیه اصحاب خود به جهت حسدی که به او داشتند اذیت و آزار شد». (۱۵۲) یونس بن عبدالرحمن و اصحاب او نیز از طرف جماعتی مورد سعایت قرار گرفته و به جهت جلالت قدر و قربش نزد امام، مورد سرزنش و تعقیب قرار گرفته بود. و لذا به احتمال قوی می‌توان روایاتی را که در مذمت او رسیده یا دلالت بر انحراف او دارد، از جعل همین افراد دانست. ۳ - هشام بن حکم به اعتراف شیعه و سنی، یکی از متکلمین امامیه و دریایی عمیق از معارف عقلی به حساب می‌آمد. شهرستانی می‌گوید: «هشام بن حکم کسی بود که در مباحث اصول، غور بسیار نموده بود و نمی‌توان مباحث و مناظرات او را با معتزله نادیده گرفت». (۱۵۳) ذهبی نیز او را متکلمی زبردست دانسته است. (۱۵۴) خصوصاً آن که بزرگان شیعه به تبع از اهل بیت علیهم السلام او را بسیار تمجید نموده‌اند. آیا با وجود این تعبیرات می‌توان چنین تهمتی را به هشام نسبت داد؟ آیا مقام و منزلت او شاهدهی بر کذب این نسبت و افتراء به او نیست؟ ۴ - از آنجا که بحث از خداوند و صفات ثبوتی و سلبی در آن عصر آسان نبوده و تازه در حوزه‌های اسلامی مطرح شده و ذهن افراد به این مسائل نامأنوس بوده است، لذا طبیعی به نظر می‌رسد که گروهی کلام او را - بر فرض صحت انتساب - درست نفهمیده و لذا او را به تجسیم متهم کنند. ممکن است که هشام گفته: «شیء لا کالاشیاء» ولی مستمع خیال کرده که گفته: «جسم لا کالاجسام» یا آن را نقل به معنا کرده و یا خیال کرده که لازمه کلام او این چنین است. و می‌دانیم که گاهی برداشت‌ها و تصوّرات غلط از سخنان کسی، سبب نسبت‌های ناروا به او می‌شود. ۵ - با مراجعه به کتب تراجم پی می‌بریم که هشام مورد مدح از ناحیه امامان علیهم السلام قرار گرفته است، مدحی که هرگز با وجود انحرافات عقایدی سازگاری ندارد. اینک به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم: الف) در حدیثی امام صادق علیه السلام در شأن او فرمود: «او ناصر ما به دست و زبان و قلب است». (۱۵۵) و نیز در جایی دیگر فرمود: «مثل تو باید برای مردم عقاید بگوید». (۱۵۶) ب) امام صادق علیه السلام هم چنین در حق او دعا کرده و فرمود: «ای هشام! خداوند به تو از توحید نفع رساند و تو را ثابت قدم گرداند». (۱۵۷) ج) در قصّه‌ای بعد از آن که کافری به دست امام صادق علیه السلام ایمان آورد، حضرت او را به جهت تعلیم دین در جهت عقیده و شریعت به هشام بن حکم

سپرد. (۱۵۸ د) و نیز در حدیثی از امام صادق علیه السلام درباره هشام بن حکم رسیده که فرمود: «هشام بن حکم پیشگام حقّ ما، و دنبال کننده گفتار ما، تأیید کننده صدق ما، و دفع کننده باطل دشمنان ما است. هر کس که او و اثرش را دنبال کند ما را دنبال و پیروی کرده و هر کس که او را مخالفت کرده و هتک حرمت او کند با ما دشمنی کرده و هتک حرمت ما را کرده است.» (۱۵۹ ه) امام کاظم علیه السلام در دعایی که بعد از بر آوردن حاجت هشام می‌کند، می‌فرماید: «خداوند ثواب تو را بهشت قرار دهد.» (۱۶۰ و) در حدیثی امام رضا علیه السلام امر به دوستی با هشام نموده است. (۱۶۱ ز) در حدیثی دیگر امام رضا علیه السلام بر او ترحم کرده و فرمود: «خداوند او را رحمت کند، او بنده نصیحت‌گری بوده که از ناحیه اصحابش به جهت حسد مورد اذیت و آزار واقع شد.» (۱۶۲) در مورد یونس بن عبدالرحمن نیز روایات فراوانی در مدح و ستایش او وارد شده است. بس است در این مورد خبر عبدالعزیز بن مهتدی که گفت: از امام رضا علیه السلام سؤال کردم: من نمی‌توانم همیشه شما را زیارت کنم، از چه کسی معالم دینم را اخذ نمایم؟ حضرت فرمود: از یونس بن عبدالرحمن فرا گیر. (۱۶۳) آیا می‌توان به چنین افرادی که این گونه مورد مدح اهل بیت علیهم السلام قرار گرفته‌اند چنان نسبتی را داد؟ ۶- با مراجعه به روایات هشام بن حکم و یونس بن عبدالرحمن که درباره توحید و صفات خداوند متعال رسیده پی می‌بریم که هرگز با عقیده به تجسیم سازگاری ندارد. اینک به برخی از این گونه روایات اشاره می‌کنیم: الف) هشام در مناظره‌ای که بین او و یکی از کافران واقع شد، به کلام امام صادق علیه السلام استشهاد کرده و فرمود: «... جز آن که خداوند جسم و صورت نیست... به حواس پنج‌گانه درک نمی‌شود، او هام او را درک نمی‌کند... شنوا و بینا است. شنوا است بدون وسیله شنوایی و بینا است بدون وسیله بینایی...» (۱۶۴ ب) در مورد یونس بن عبدالرحمن نیز در روایت آمده که او از امام کاظم علیه السلام درباره علت عروج پیامبر صلی الله علیه و آله به آسمان سؤال کرد، با آن که خداوند توصیف به مکان نمی‌شود؟ حضرت فرمود: «همانا خداوند تبارک و تعالی به مکان توصیف نشده و زمان بر او جاری نمی‌گردد...» (۱۶۵) پس یونس نیز با سؤال از امام و اعتقاد به جواب امام، قائل به عدم تجسیم است. و لذا با اعتقاد به جواب امام این روایت را از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام نقل می‌کند.

مرحله دوم: بررسی کلام

اشاره

در بحث گذشته با قراین بسیار به اثبات رساندیم که اصل انتساب این اتهام به هشام بن حکم و یونس بن عبدالرحمن بی پایه و اساس بوده است. حال بر فرض ثبوت آن درصدد بررسی جمله‌ای هستیم که به جهت انتساب آن به هشام او را متهم به اعتقاد به تجسیم کرده‌اند، و آن این که او خداوند را این گونه توصیف کرده است: «جسم لا کالاجسام». قبل از هر چیز توجه به یک نکته ضروری می‌نماید، و آن این که برای فهم یک جمله یا یک کلمه رجوع به لغت کافی نیست، خصوصاً وقتی که این عبارت از یک متخصص صادر شده باشد، بلکه باید قصد متکلم را ملاحظه کرد. به عبارت دیگر اصطلاح خاص را مشاهده کرد؛ زیرا گاهی متکلم از کلامش معنایی را اراده می‌کند که نمی‌توان با مراجعه به لغت آن را فهمید. حال با ذکر این نکته به سراغ این مطلب می‌رویم که آیا هشام بن حکم از این جمله‌ای که به او نسبت داده‌اند، معنای خاص را اراده کرده و یا همان معنای لغوی را از کلمه «جسم» اراده نموده است؟ با مشاهده قراین خاص پی می‌بریم که هشام در گفتن جمله «جسم لا کالاجسام» معنا و مقصود خاصی را اراده کرده است که با تنزیه خداوند از جسمیت و لوازم آن نیز سازگاری دارد، و آن این که مقصود او از کلمه «جسم» موجود، شیء قائم به نفس و ثابت است. ابوالحسن اشعری همین معنا را از هشام برای «جسم» نقل کرده است. او در کتاب «مقالات الاسلامیین» از هشام بن حکم نقل کرده که: معنای جسم این است که او موجود است. او دائماً می‌گفت: من در گفتارم از کلمه «جسم» اراده

موجود، و شیء، و قائم بنفسه را کرده‌ام. (۱۶۶) کشتی نیز از هشام و یونس نقل کرده که این دو گمان کرده‌اند که اثبات شیء به این است که «جسم» گفته شود. (۱۶۷) نتیجه این که رأی هشام و یونس در رابطه خداوند با دیگران از حیث معنا هیچ فرقی ندارد، جز در اختلاف تعبیر. لکن قرآینی وجود دارد که می‌توان آن‌ها را شاهد بر همین معنا به حساب آورد.

۱ - قرینه لفظی

هشام گرچه خداوند را متصف به جسمانیت کرده، ولی به دنبال آن کلمه‌ای را به کار برده که می‌توان کلمه «جسم» را از معنای لغوی تغییر داده و به معنای دیگری رهنمون ساخت؛ زیرا در جمله خود فرموده: «جسم لا- کالاجسام»؛ یعنی جسمی است نه مانند سایر اجسام. و این خود دلالت بر اراده معنای خاصی از کلمه «جسم» نزد هشام دارد.

۲ - قرینه خارجی

تعبیر «هو جسم لا- کالاجسام» که به هشام بن حکم نسبت داده شده، با ملاحظه قرینه خارجی نیز پی خواهیم برد که بر مدعای خصم؛ یعنی اعتقاد به تجسیم سازگاری ندارد؛ زیرا این جمله را بنا بر نقل شهرستانی، در محاجه با علاّف گفته است. هشام به علاّف می‌گوید: تو می‌گویی خداوند عالم است به علم، لازمه این حرف این است که خداوند علمش همانند بقیه مردم باشد پس چرا تو نمی‌گویی که خداوند جسم است نه مثل سایر اجسام؟ (۱۶۸) از این گونه تعبیر به خوبی استفاده می‌شود که هشام درصدد معارضه و مقابله با علاّف است، نه این که عقیده خود را بیان کند. این طور نیست که هر کس در مقام معارضه، چیزی می‌گوید آن را اعتقاد داشته باشد؛ زیرا ممکن است که قصد او امتحان علاّف باشد؛ همان‌گونه که شهرستانی نیز همین مطلب را فهمیده است. و بر فرض که از این عبارت عقیده به تجسیم استفاده شود، ممکن است که این حرف از او هنگامی صادر شده باشد که داخل در مذهب جهمیه بوده و قبل از آن بوده که به برکت آل محمّد علیهم السلام هدایت یافته است؛ زیرا جهمیه قائل به تجسیمند، ولی بعد از دخول در مکتب اهل بیت علیهم السلام به پیروی از آنان با تجسیم مقابله کرده است.

۳ - اختلاف در معنای جسم

متکلمین از فریقین تصریح دارند بر این که کلمه «جسم» لفظ اصطلاحی بوده و در معنای آن اختلاف واقع شده است. ابوالحسن اشعری از امامان اهل سنت می‌گوید: «متکلمین در کلمه (جسم) تا دوازده قول اختلاف کرده‌اند». (۱۶۹) ابن تیمیه می‌گوید: «حقیقت امر این است که در لفظ جسم نزاع‌های لفظی و معنوی وجود دارد». (۱۷۰) در جایی دیگر می‌گوید: «لفظ "جسم و حیز و جهت" الفظی است که در آن‌ها ابهام و اجمال وجود دارد، و این‌ها الفظی اصطلاحی هستند که گاهی معانی متنوعی از آن‌ها اراده می‌شود». (۱۷۱) و نیز می‌گوید: «از جمله آن افراد کسانی هستند که لفظ جسم را اطلاق و مقصود از آن را «قائم به نفس» یا «موجود» گرفته‌اند». (۱۷۲) شیخ الاسلام ابویحیی (۹۲۶ ه. ق.) نیز کلمه «جسم» را قائم به ذات در عالم تفسیر نموده است. (۱۷۳)

۴ - «جسم لا کالاجسام» عبارتی شایع

با مراجعه به کتاب‌های اهل سنت پی می‌بریم که جمله «جسم لا کالاجسام» که به هشام نسبت داده شده، عبارتی شایع در بین علمای اهل سنت است. اینک به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم. ابن تیمیه می‌گوید: «بسیاری از اهل اسلام درباره خالق معتقدند: او جسمی است که شبیه سایر اجسام نیست. و حنابله و تابعین آن‌ها بر این اعتقادند». (۱۷۴) ابن حزم می‌گوید: «کسی که می‌گوید: خداوند

جسم است ولی نه مثل سایر اجسام در عقیده خطا نکرده است، ولی در اسم گذاری بر خدا به اشتباه رفته است؛ زیرا خداوند را به اسمی نامگذاری کرده که از او نرسیده است» (۱۷۵) و نیز می‌گوید: «هر کس بگوید: پروردگار او جسم است، اگر جاهل یا تأویل کننده باشد معذور است و بر او چیزی نیست...» (۱۷۶) ابن تیمیه نیز می‌گوید: «این گونه الفاظ (مثل جسم...) را کسی نمی‌تواند نفی یا اثبات کند تا آن که متکلم آن را تفسیر نماید، اگر به باطل تفسیر نماید آن را رد کند و اگر به حق تفسیر کند آن را اثبات نماید» (۱۷۷) در جایی دیگر می‌گوید: «آن کسانی که خداوند را از مشابَهت با مخلوقین منزّه می‌کنند و او را «جسم» نامیده‌اند، نزاع آنان با کسانی که آن را از خدا نفی می‌کنند، لفظی است» (۱۷۸) با جواب از این جمله‌ای که به هشام بن حکم نسبت داده شده، به این نتیجه می‌رسیم که تهمت تجسیم به معنای جسمیت لغوی هرگز بر هشام روا نیست. تنها عباراتی می‌ماند که در کتب رجال و تراجم در مذمت او رسیده است که یا به جهت استناد به آن جمله معروف «جسم لا کالاجسام» است که آن را مورد بررسی قرار دادیم و یا به جهت خصومت و حسد که با او داشته‌اند ذکر شده است.

بررسی روایات در مذمت هشام

با مراجعه به کتاب‌های تراجم و رجال پی به روایاتی در مذمت هشام خواهیم برد که به جهت نسبت تجسیم درباره او رسیده است، ولی می‌توان جواب‌های متعددی به آن‌ها داد: ۱- اغلب این روایات از حیث سند ضعیفند. (۱۷۹) ۲- این روایات علاوه بر این که تعدادشان کم است با روایات صحیح و مستفیضه‌ای که در فضیلت و مقام و منزلت هشام از امامان رسیده است، معارضه دارند. ۳- می‌توان آن روایات را حمل بر تجسیم لفظی و لغوی نمود، به این معنا که هشام؛ گرچه عقیده‌ای صحیح و سالم داشته ولی به جهت به کار بردن تعبیری که سبب شده دشمنان شیعه آن را مستمسک قرار داده و آن را بر ضد شیعه به کار برند، مورد انتقاد قرار گرفته است. ۴- ممکن است بگوییم که امامان شیعه، اصل این فکر و عقیده را که به هشام نسبت داده شده مورد مذمت و نقد قرار داده‌اند، گرچه انتساب آن را به هشام قبول نداشته‌اند. به این معنا بر فرض که هشام چنین حرفی را زده باشد، قطعاً باطل و مورد سرزنش است؛ زیرا به جهت اشاعه نظریه تجسیم، امام در جامعه احساس خطر کرده و درصدد آن است که به مردم بفهماند گرچه شما چنین چیزی را به هشام نسبت می‌دهید، هر کس که این حرف را بزند اشتباه کرده است. به همین جهت امام درصدد تأیید یا ردّ هشام نیست.

فهرست منشورات مسجد مقدّس جمکران

۱ قرآن کریم / چهار رنگ - گلاسه رحلی خط نیریزی / الهی قمش‌ای ۲ قرآن کریم / (وزیری، جیبی، نیم جیبی) خط نیریزی / الهی قمش‌ای ۳ قرآن کریم / نیم جیبی (کیفی) خط عثمان طه / الهی قمش‌ای ۴ قرآن کریم / وزیری (ترجمه زیر، ترجمه مقابل) خط عثمان طه / الهی قمش‌ای ۵ قرآن کریم / وزیری (بدون ترجمه) خط عثمان طه ۶ صحیفه سجاده ویرایش حسین وزیری / الهی قمش‌ای ۷ کلیات مفاتیح الجنان / عربی انتشارات مسجد مقدّس جمکران ۸ کلیات مفاتیح الجنان / (وزیری، جیبی، نیم جیبی) خط افشاری / الهی قمش‌ای ۹ منتخب مفاتیح الجنان / (جیبی، نیم جیبی) خط افشاری / الهی قمش‌ای ۱۰ منتخب مفاتیح الجنان / جیبی، نیم جیبی) خط خاتمی / الهی قمش‌ای ۱۱ ارتباط با خدا واحد تحقیقات ۱۲ آشنایی با چهارده معصوم (۲/۱) / شعر و رنگ آمیزی سید حمید رضا موسوی ۱۳ آئینه اسرار حسین کریمی قمی ۱۴ آخرین پناه محمود ترحمی ۱۵ آخرین خورشید پیدا واحد تحقیقات ۱۶ آقا شیخ مرتضی زاهد محمد حسن سیف اللهی ۱۷ آیین انتظار (مختصر مکیال المکارم) واحد پژوهش ۱۸ از زلال ولایت واحد تحقیقات ۱۹ اسلام‌شناسی و پاسخ به شبهات علی اصغر رضوانی ۲۰ امامت، غیبت، ظهور واحد پژوهش ۲۱ امامت و غیبت از دیدگاه علم کلام علم الهدی / واحد تحقیقات ۲۲ امام رضا علیه السلام در رزمگاه ادیان سهراب علوی ۲۳ امام‌شناسی و پاسخ به

شبهات علی اصغر رضوانی ۲۴ انتظار بهار و باران واحد تحقیقات ۲۵ انتظار و انسان معاصر عزیز الله حیدری ۲۶ اهمیت اذان و اقامه محمد محمدی اشتهاردی ۲۷ با اولین امام در آخرین پیام حسین ایرانی ۲۸ بامداد بشریت محمد جواد مروّجی طوسی ۲۹ بهتر از بهار / کودک شمسی (فاطمه) وفائی ۳۰ پرچمدار نینوا محمد محمدی اشتهاردی ۳۱ پرچم هدایت محمد رضا اکبری ۳۲ تاریخ امیر المؤمنین علیه السلام / دو جلد شیخ عباس صفایی حائری ۳۳ تاریخ پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله / دو جلد شیخ عباس صفایی حائری ۳۴ تاریخچه مسجد مقدس جمکران / (فارسی، عربی، اردو، انگلیسی) واحد تحقیقات ۳۵ تاریخ سید الشهداء علیه السلام شیخ عباس صفایی حائری ۳۶ تجلیگاه صاحب الزمان علیه السلام سید جعفر میرعظیمی ۳۷ جلوه‌های پنهانی امام عصر علیه السلام حسین علی‌پور ۳۸ چهارده گفتار ارتباط معنوی با حضرت مهدی علیه السلام حسین گنجی ۳۹ چهل حدیث / امام مهدی علیه السلام در کلام امام علی علیه السلام سید صادق سیدنژاد ۴۰ حضرت مهدی علیه السلام فروغ تابان ولایت محمد محمدی اشتهاردی ۴۱ حکمت‌های جاوید محمد حسین فهیم‌نیا ۴۲ ختم سوره‌های یس و واقعه واحد پژوهش ۴۳ خزائن الاشعار (مجموعه اشعار) عباس حسینی جوهری ۴۴ خورشید غایب (مختصر نجم الثاقب) رضا استادی ۴۵ خوشه‌های طلایی (مجموعه اشعار) محمد علی مجاهدی (پروانه) ۴۶ دار السلام شیخ محمود عراقی میثمی ۴۷ داستان‌هایی از امام زمان علیه السلام حسن ارشاد ۴۸ داغ شقایق (مجموعه اشعار) علی مهدوی ۴۹ در جستجوی نور صافی، سبحانی، کورانی ۵۰ در کربلا چه گذشت؟ (ترجمه نفس المهموم) شیخ عباس قمی / کمره‌ای ۵۱ دلشده در حسرت دیدار دوست زهرا قزلقاشی ۵۲ دین و آزادی محمد حسین فهیم‌نیا ۵۳ رجعت احمد علی طاهری و رسی ۵۴ رسول ترک محمد حسن سیف‌اللهی ۵۵ روزنه‌هایی از عالم غیب سید محسن خزّازی ۵۶ زیارت ناحیه مقدّسه واحد تحقیقات ۵۷ سحاب رحمت عباس اسماعیلی یزدی ۵۸ سرود سرخ انار الهه بهشتی ۵۹ سقا خود تشنه دیدار طهورا حیدری ۶۰ سلفی‌گری (وهابیت) و پاسخ به شبهات علی اصغر رضوانی ۶۱ سیاحت غرب آقا نجفی قوچانی ۶۲ سیمای امام مهدی علیه السلام در شعر عربی دکتر عبد‌اللهی ۶۳ سیمای مهدی موعود علیه السلام در آئینه شعر فارسی محمد علی مجاهدی (پروانه) ۶۴ شرح زیارت جامعه کبیره (ترجمه الشمس الطالعه) محمّد حسین نائیجی ۶۵ شمس وراء السحاب / عربی السید جمال محمّد صالح ۶۶ ظهور حضرت مهدی علیه السلام سید اسد الله هاشمی شهیدی ۶۷ عاشورا تجلّی دوستی و دشمنی سید خلیل حسینی ۶۸ عریضه‌نویسی سید صادق سیدنژاد ۶۹ عطر سیب حامد حجّتی ۷۰ عقد الدرر فی أخبار المنتظر علیه السلام / عربی المقدس الشافعی ۷۱ علی علیه السلام مروارید ولایت واحد تحقیقات ۷۲ علی علیه السلام و پایان تاریخ سید مجید فلسفیان ۷۳ غدیرشناسی و پاسخ به شبهات علی اصغر رضوانی ۷۴ غدیرخم (روسی، آذری لاتین) علی اصغر رضوانی ۷۵ فتنه وهابیت علی اصغر رضوانی ۷۶ فدک ذوالفقار فاطمه‌علیها السلام سید محمد واحدی ۷۷ فروغ تابان ولایت علی اصغر رضوانی ۷۸ فرهنگ اخلاق عباس اسماعیلی یزدی ۷۹ فرهنگ تربیت عباس اسماعیلی یزدی ۸۰ فرهنگ درمان طبیعی بیماری‌ها (پخش) حسن صدری ۸۱ فوز اکبر محمد باقر فقیه ایمانی ۸۲ کرامات المهدی علیه السلام واحد تحقیقات ۸۳ کرامت‌های حضرت مهدی علیه السلام واحد تحقیقات ۸۴ کمال الدین و تمام النعمه (دو جلد) شیخ صدوق رحمه الله / منصور پهلوان ۸۵ کهکشان راه نیلی (مجموعه اشعار) حسن بیاتانی ۸۶ گردی از رهگذر دوست (مجموعه اشعار) علی اصغر یونسیان (ملتجی) ۸۷ گفتمان مهدویت آیت الله صافی گلپایگانی ۸۸ گنجینه نور و برکت، ختم صلوات مرحوم حسینی اردکانی ۸۹ مشکاة الانوار علامه مجلسی رحمه الله ۹۰ مفرد مذکر غائب علی مؤذنی ۹۱ مکیال المکارم (دو جلد) موسوی اصفهانی / حائری قزوینی ۹۲ منازل الآخرة، زندگی پس از مرگ شیخ عباس قمی رحمه الله ۹۳ منجی موعود از منظر نهج البلاغه حسین ایرانی ۹۴ منشور نینوا مجید حیدری فر ۹۵ موعودشناسی و پاسخ به شبهات علی اصغر رضوانی ۹۶ مهدی علیه السلام تجسّم امید و نجات عزیز الله حیدری ۹۷ مهدی منتظر علیه السلام در اندیشه اسلامی العمیدی / محبوب القلوب ۹۸ مهدی موعود علیه السلام، ترجمه جلد ۱۳ بحار - دو جلد علامه مجلسی رحمه الله / ارومیه‌ای ۹۹ مهر بیکران محمد حسن شاه‌آبادی ۱۰۰ مهربان‌تر از مادر / نوجوان حسن محمودی ۱۰۱ میثاق منتظران (شرح زیارت آل یس) سید مهدی حائری قزوینی ۱۰۲ ناپیدا ولی با ما / (فارسی

ترکی استانبولی، انگلیسی، بنگالا) واحد تحقیقات ۱۰۳ نجم الثاقب میرزا حسین نوری رحمه الله ۱۰۴ نجم الثاقب (دو جلدی) میرزا حسین نوری رحمه الله ۱۰۵ نشانه‌های ظهور او محمد خادمی شیرازی ۱۰۶ نشانه‌های یار و چکامه انتظار مهدی علیزاده ۱۰۷ ندای ولایت بنیاد غدیر ۱۰۸ نماز شب واحد پژوهش مسجد مقدّس جمکران ۱۰۹ نهج البلاغه / (وزیری، جیبی) سید رضی رحمه الله / محمد دشتی ۱۱۰ نهج الکرامه گفته‌ها و نوشته‌های امام حسین علیه السلام محمد رضا اکبری ۱۱۱ و آن که دیرتر آمد الهه بهشتی ۱۱۲ واقعه عاشورا و پاسخ به شبهات علی اصغر رضوانی ۱۱۳ وظایف منتظران واحد تحقیقات ۱۱۴ ویژگی‌های حضرت زینب علیها السلام سید نور الدین جزائری ۱۱۵ هدیه احمدیه / (جیبی، نیم جیبی) میرزا احمد آشتیانی رحمه الله ۱۱۶ همراه با مهدی منتظر مهدی فتلاوی/بیژن کرمی ۱۱۷ یاد مهدی علیه السلام محمد خادمی شیرازی ۱۱۸ یار غائب از نظر (مجموعه اشعار) محمد حجتی ۱۱۹ ینابیع الحکمة / عربی - پنج جلد عباس اسماعیلی یزدی جهت تهیه و خرید کتاب‌های فوق، می‌توانید با نشانی: قم - صندوق پستی ۶۱۷، انتشارات مسجد مقدّس جمکران مکاتبه و یا با شماره تلفن های ۷۲۵۳۷۰۰، ۷۲۵۳۳۴۰ - ۰۲۵۱ تماس حاصل نمایید. کتاب‌های درخواستی بدون هزینه پستی برای شما ارسال می‌گردد. سایر نمایندگی‌های فروش: تهران: ۶۶۹۳۹۰۸۳، ۶۶۹۲۸۶۸۷ - ۰۲۱ یزد: ۶۲۴۶۴۸۹، ۲-۶۲۸۰۶۷۱ - ۰۳۵۱ فریدونکار: ۱۴ - ۵۶۶۴۲۱۲ - ۰۱۲۲

سلسله کتاب‌های پیرامون وهابیت

۱ - شناخت سلفی‌ها (وهابیان) ۲ - ابن تیمیه، مؤسس افکار وهابیت ۳ - خدا از دیدگاه وهابیان ۴ - مبانی اعتقادی وهابیت ۵ - موارد شرک نزد وهابیان ۶ - توسل ۷ - زیارت قبور ۸ - برپایی مراسم جشن و عزا

پی‌نوشت‌ها

(۱) شرح صحیح مسلم، نووی، ج ۱، ص ۱۶۰. ۲) پیشین، ج ۹، ص ۱۸۲ و ۱۸۳. ۳) ارشاد الساری، ج ۱۰، ص ۲۵۰. ۴) تأویلات اهل السنه، ج ۳، ص ۵۱. ۵) درّ المنثور، ج ۳، ص ۹۱. ۶) الفتاوی، ج ۵، ص ۱۹۲. ۷) رحله ابن بطوطه، ج ۱، ص ۵۷ و ۵۸. ۸) فتاوی بن باز، ج ۴، ص ۱۳۱. ۹) همان، ج ۲، ص ۱۰۵ - ۱۰۷. ۱۰) فتاوی الالبانی، ص ۱۴۲. ۱۱) همان، ص ۵۲۳. ۱۲) همان، ص ۵۲۲ و ۵۲۳. ۱۳) شرح صحیح مسلم، نووی، ج ۳، جزء ۵، ص ۲۴. ۱۴) تفسیر المیزان، ج ۳، ص ۵۸، با تلخیص. ۱۵) فصل المقال، ص ۹۶ - ۹۸. ۱۶) فصل الاعتزال، ص ۱۶۳. ۱۷) توحید صدوق، ص ۶۹، باب ۲. ۱۸) توحید صدوق، ص ۱۲۵، باب ۹. ۱۹) کافی، ج ۱، ص ۱۰۴. ۲۰) سوره انفال، آیه ۲۲. ۲۱) سوره یونس، آیه ۱۰۰. ۲۲) اصول کافی، ج ۱، ص ۲۹، ح ۳۴. ۲۳) فصل الاعتزال و طبقات المعتزله، ص ۱۳۹. ۲۴) المحيط بالتکلیف، ج ۴، ص ۱۷۴. ۲۵) حادی الارواح الی بلاد الأرواح، ص ۳۰۵. ۲۶) فتاوی الالبانی، ص ۱۴۲. ۲۷) فتاوی بن باز، رقم ۲۸۸۷. ۲۸) العقیده الطحاویة با تعلیق و شرح البانی، ص ۲۷. ۲۹) کشف المراد، ص ۲۹۶ و ۲۹۷. ۳۰) سوره انعام، آیه ۱۰۳. ۳۱) شرح الاصول الخمسه، ص ۲۳۳. ۳۲) سوره طه، آیه ۱۰۹. ۳۳) سوره اعراف، آیه ۱۴۳. ۳۴) صحیح مسلم، ج ۱، ص ۱۱۰. ۳۵) تفسیر نسائی، ج ۲، ص ۲۴۵؛ ارشاد الساری، ج ۵، ص ۲۷۶؛ المطالب العالیه، رازی، ج ۱، ص ۸۷. ۳۶) جامع البیان، ج ۹، ص ۳۸. ۳۷) ر.ک: سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۴۲۶. ۳۸) نهج البلاغه، خطبه ۱۸۵. ۳۹) بحار الأنوار، ج ۴، ص ۳۱. ۴۰) نهج البلاغه، خطبه ۱۷۹. ۴۱) توحید صدوق، ص ۱۰۷. ۴۲) توحید صدوق، ص ۱۰۷، حدیث ۱۵. ۴۳) پیشین، حدیث ۱۷. ۴۴) توحید صدوق، باب ما جاء فی الرؤیه، ح ۵. ۴۵) کافی، ج ۱، ص ۹۵، باب فی ابطال الرؤیه. ۴۶) بحار الأنوار، ج ۴، ص ۳۱. ۴۷) المیزان، ج ۸، ص ۲۵۲ و ۲۵۳. ۴۸) الجواهر الحسان، ج ۳، ص ۲۵۳. ۴۹) الاعتصام، ج ۲، ص ۱۷۶. ۵۰) تاریخ الاسلام، ج ۲۰، ص ۱۵۳. ۵۱) سوره قیامت، آیات ۲۲ - ۲۵. ۵۲) المغنی، قاضی عبدالجبار معتزلی، ج ۴، ص ۲۱۲ و ۲۱۳. ۵۳) سوره کهف، آیه ۱۱۰. ۵۴) سوره توبه، آیه ۷۷. ۵۵) شرح الاصول الخمسه، قاضی عبدالجبار، ص ۲۶۵ و ۲۶۶. ۵۶) سوره مطففین، آیه ۱۵. ۵۷) تفسیر فخر رازی، ذیل آیه.

۵۸) صحیح بخاری، ج ۸، ص ۱۱۷؛ صحیح مسلم، ج ۱، ص ۱۱۳، باب معرفة طریق الرؤیة. ۵۹) صحیح بخاری، ج ۱، ص ۱۱۱، باب ۳۵ و ۲۶؛ صحیح مسلم، ج ۵، ص ۱۳۶. ۶۰) میزان الاعتدال، رقم ۶۹۰۸. ۶۱) الفتاوی، ج ۵، ص ۱۹۲. ۶۲) تاریخ المذاهب الاسلامیه، ج ۱، ص ۲۳۲ - ۲۳۵. ۶۳) تتمه المختصر، ج ۲، ص ۳۶۳. ۶۴) کتاب السنه، ص ۷۹. ۶۵) المطالب العالیه، ج ۲، ص ۲۵. ۶۶) کافی، ج ۱، ص ۱۰۴ - ۱۰۶. ۶۷) التوحید، ص ۹۷. ۶۸) کنز الفوائد، ج ۲، ص ۳۷. ۶۹) التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۴۲۹ و ۴۳۰. ۷۰) المبسوط، ج ۱، ص ۱۴. ۷۱) جواهر الفقه، ص ۲۴۵. ۷۲) فقه القرآن، ج ۱، ص ۹۷ و ج ۲، ص ۲۷۰. ۷۳) همان، ص ۱۲۳. ۷۴) مجمع بیان، ج ۳، ص ۲۷۱. ۷۵) منتهی المطلب، ج ۱، ص ۱۶۱. ۷۶) الرسائل العشر، ص ۱۴۶. ۷۷) جامع المقاصد، ج ۱، ص ۱۶۴. ۷۸) بحار الأنوار، ج ۳، ص ۲۸۷. ۷۹) سوره حدید، آیه ۴. ۸۰) سوره مجادله، آیه ۷. ۸۱) سوره بقره، آیه ۱۱۵. ۸۲) سوره شوری، آیه ۱۱. ۸۳) سوره محمّد، آیه ۳۸. ۸۴) سوره حدید، آیه ۳. ۸۵) سوره انعام، آیه ۱۰۳. ۸۶) کافی، ج ۱، ص ۱۰۴. ۸۷) همان، ص ۱۰۶. ۸۸) توحید صدوق، ص ۱۰۱. ۸۹) الملل و النحل، ج ۱، ص ۱۱۷. ۹۰) طبقات الشافعیه، ج ۹، ص ۴۳. ۹۱) تاریخ المذاهب الاسلامیة، ج ۱، ص ۲۳۲ - ۲۳۵. ۹۲) فرقان القرآن، قضاعی، ص ۷۲. ۹۳) کشف الارتیاب، ص ۱۳۰، به نقل از الجوهر المنظم، ابن حجر. ۹۴) تاریخ ابی الفداء، حوادث سنه ۷۰۵ هـ. ق. ۹۵) سوره جن، آیه ۳. ۹۶) سوره مریم، آیه ۸۸. ۹۷) سیر اعلام النبلاء، ج ۳، ص ۴۸۹. ۹۸) العظمه، ج ۱، ص ۱۴۰. ۹۹) السنه، ابن ابی عاصم، ص ۲۴۹، ح ۵۶۸. ۱۰۰) العلو، ص ۴۴۶، رقم ۴۲۵. ۱۰۱) السنه، ج ۲، ص ۴۷۷. ۱۰۲) النکت علی کتاب ابن صلاح، ابن حجر، ج ۲، ص ۵۳۲. ۱۰۳) سیر اعلام النبلاء، ج ۱۳، ص ۱۰۵. ۱۰۴) صحیح مسلم، ج ۱، ص ۱۷۵، کتاب التمییز. ۱۰۵) موطأ، مالک، حدیث ۲۲۲، کتاب النداء للصلاة. ۱۰۶) العلو، ص ۴۵۰. ۱۰۷) الکامل فی الضعفاء، ج ۷، ص ۲۴۸۲. ۱۰۸) ذیل الموضوعات، ص ۵. ۱۰۹) سیر اعلام النبلاء، ج ۷، ص ۲۰۱. ۱۱۰) همان، ج ۴، ص ۵۴۵. ۱۱۱) میزان الاعتدال، ترجمه محمّد بن کرام. ۱۱۲) مسند احمد، ج ۳، ص ۱۲۵. ۱۱۳) صحیح ترمذی، حدیث ۳۰۷۴. ۱۱۴) التعریفات، جرجانی، ص ۳۴۱. ۱۱۵) النبراس، ص ۴۲. ۱۱۶) ضحی الاسلام، ج ۳، ص ۷۱. ۱۱۷) الملل و النحل، شهرستانی، ج ۱، ص ۱۰۵ و ۱۰۶. ۱۱۸) الکشف عن مناهج الأدلّه، ابن رشد، ص ۱۳۴. ۱۱۹) المدخل الی دراسه علم الکلام، حسن محمود شافعی، ص ۷۶. ۱۲۰) العلو، ذهبی، ص ۵۴۲. ۱۲۱) الکامل فی تاریخ، ابن اثیر، ج ۹، ص ۳۰۵. ۱۲۲) المنتظم، ابن جوزی، ج ۱۵، ص ۱۲۵. ۱۲۳) لسان المیزان، ج ۵، ص ۱۱۴، ترجمه ابن حبان. ۱۲۴) سیر اعلام النبلاء، ج ۲۲، ص ۱۶۸. ۱۲۵) ذیل الروضتین، ص ۱۳۹. ۱۲۶) ابن تیمیه، ابوزهره، ص ۳۲۲ - ۳۲۴. ۱۲۷) نقض اساس التقدیس، ج ۱، ص ۱۰۹. ۱۲۸) همان، ص ۱۰۰ و ۱۰۱. ۱۲۹) روضه المحتاجین لمعرفه قواعد الدین، ص ۳۸۴. ۱۳۰) السلفیة الوهابیة، حسن بن علی سقاف، ص ۴۳. ۱۳۱) اصول مذهب الشیعه، ج ۱، ص ۵۲۹؛ منهاج السنه، ج ۱، ص ۲۰. ۱۳۲) همان، ج ۱، ص ۵۳۰. ۱۳۳) کافی، ج ۱، ص ۱۰۴ - ۱۰۶. ۱۳۴) التوحید، ص ۹۷. ۱۳۵) تصحیح الاعتقاد، ص ۷۳. ۱۳۶) کنز الفوائد، ج ۲، ص ۳۷. ۱۳۷) التبیان، ج ۳، ص ۴۲۹ و ۴۳۰. ۱۳۸) المبسوط، ج ۱، ص ۱۴. ۱۳۹) جواهر الفقه، ص ۲۴۵. ۱۴۰) فقه القرآن، ج ۱، ص ۹۷ و ج ۲، ص ۲۷۰. ۱۴۱) همان، ج ۱، ص ۱۲۳. ۱۴۲) مجمع بیان، ج ۳، ص ۲۷۱. ۱۴۳) منتهی المطلب، ج ۱، ص ۱۶۱. ۱۴۴) الرسائل العشر، ص ۱۴۶. ۱۴۵) جامع المقاصد، ج ۱، ص ۱۶۴. ۱۴۶) رسائل کرکی، ج ۱، ص ۶۰. ۱۴۷) مناظرات فی الامامه، ص ۳۴۷، به نقل از او. ۱۴۸) بحار الأنوار، ج ۳، ص ۲۸۷ و ۳۰۹. ۱۴۹) کشف الغطاء، ج ۱، ص ۵۱ و ۵۲. ۱۵۰) شرح الاسماء الحسنی، ج ۱، ص ۱۸۸. ۱۵۱) التنقیح، ج ۲، ص ۷۷. ۱۵۲) رجال کشی، ص ۲۷۰. ۱۵۳) الملل و النحل در حاشیه الفصل، ج ۲، ص ۲۲ و ۲۳. ۱۵۴) سیره اعلام النبلاء، ج ۱۰، ص ۵۴۳. ۱۵۵) کافی، ج ۱، ص ۱۷۲ و ۱۷۳. ۱۵۶) اعلام الوری، ص ۲۸۱ - ۲۸۳. ۱۵۷) کافی، ج ۱، ص ۸۷؛ توحید، شیخ صدوق، ص ۲۲۱. ۱۵۸) کافی، ج ۱، ص ۷۲ - ۷۴. ۱۵۹) معالم العلماء، ص ۱۲۸. ۱۶۰) رجال کشی، ص ۲۷۰. ۱۶۱) همان، ص ۲۶۸ و ۲۶۹. ۱۶۲) همان، ص ۲۷۰. ۱۶۳) رجال کشی، ص ۴۸۳. ۱۶۴) توحید، شیخ صدوق، ص ۲۴۳ - ۲۵۰. ۱۶۵) توحید، شیخ صدوق، ص ۱۷۵. ۱۶۶) مقالات الاسلامیین، ص ۳۰۴. ۱۶۷) رجال کشی، ص ۲۸۴، رقم ۵۰۳. ۱۶۸) الملل و النحل، شهرستانی، ج ۲، ص ۲۳. ۱۶۹) مقالات الاسلامیین، ص ۳۰۱. ۱۷۰) منهاج السنه، ج ۲، ص

۱۳۶. ۱۷۱) کتب و رسائل و فتاوی ابن تیمیة فی العقیدة، ج ۵، ص ۲۹۸. ۱۷۲) الجواب الصحیح، ج ۴، ص ۴۳۰. ۱۷۳) الحدود الایقیة و التعریفات الدقیقة، ص ۷۱. ۱۷۴) بیان تلبیس الجهمیة، ج ۱، ص ۲۵. ۱۷۵) الفِصل، ج ۲، ص ۱۲۰. ۱۷۶) همان، ج ۳، ص ۲۴۹. ۱۷۷) کتب و رسائل و فتاوی ابن تیمیة فی العقیدة، ج ۵، ص ۲۹۹. ۱۷۸) الجواب الصحیح، ج ۴، ص ۴۳۱. ۱۷۹) ر.ک: معجم رجال الحدیث، آیت الله خویی رحمه الله، ج ۲، ص ۳۱۳ - ۳۱۵.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم جاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱) با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹ بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند. مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است. اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البيت عليهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت عليهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید. از جمله فعالیت های گسترده مرکز: الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی ب) تولید صد ها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازی های رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ... د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای و راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴) ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ... ح) همکاری افتخاری با ده ها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ... ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۵۲۰۲۶۰۱۰۸۶ وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل:

www.eslamshop.com فروشگاه اینترنتی: تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲
 Info@ghaemiyeh.com (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵ (۰۳۱۱) نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده‌ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح‌های توسعه‌ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله اعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشالله. شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۵۳۳۱-۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵ و شماره حساب شبا: ۵۳-۶۰۹-۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۱۸۰-۰۹۰ IR به نام مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید ارزش کار فکری و عقیدتی الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام:- هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید». التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟». [سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد». مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

